

# نیرنگستان

نوشته: صادق هدایت

## فهرست

۹	.....	دباجه
۲۳	.....	آداب و تشریفات زناشویی
۲۹	.....	تاریخچه
۲۵	.....	زن آریستن
۳۵	.....	اعتقادات و تشریفات گوناگون
۴۰	.....	آداب ناخوشیها
۴۳	.....	برای برآمدن حاجتها
۴۸	.....	خواب
۴۹	.....	مرگ
۵۳	.....	تفأل ناشی از اعضای بدن
۵۷	.....	تفأل، نفوس، مروا، مرغوا،
۶۱	.....	ساعات، وقت، روز
۶۶	.....	احکام عمومی
۷۱	.....	دستورها و احکام عملی
۷۶	.....	چند اصطلاح و مثل
۸۰	.....	چیزها و خاصیت آنها
۸۶	.....	گیاهها و دانهها

اینگیر، طرہ سے طلعتی و فسمہ مکتوی  
که سعدونحی ز تالیر زهره وز خلیاست»

حافظ

## دیباچه

گویا مردمان آینه و ملت‌های قدیمی بیش از ملت‌های جوان و نازم...  
بدوران رسیده اعتقادات و خرافات عوامانه دارند، بخدمت آنها کسی که  
با تژادهای گوناگون اصطکاک پیدا کرده و در نتیجه آمیزش و تماس  
عادات، اخلاق و آئینشان افکار و خرافات تازه‌تری تراوش نموده که پشت  
در پشت سر زبانها مانده است.

سرزمین ایران علاوه بر اینکه چندین قرن تاریخ پشت سر دارد،  
مانند کاروانسرای است که همه فاعلهای بشر از ملل متبذین و وحشی  
دنیای باستان مانند کلدانی، آشوری، یونانی، رومی، یهودی، ترک، عرب  
و مغول پی‌درپی در آن بار انداخته و یا باهم تماس و آمیزش داشته‌اند.  
ازین رو کاوش و تحقیق در باره اعتقادات عوام آن نه تنها از لحاظ علمی  
و روانشناسی قابل توجه است بلکه برخی از نکات تاریک فلسفی و تاریخی  
را بر ایمان روشن خواهد کرد و پس از تحقیق و مقایسه این خرافات با  
خرافات سایر ملل می‌توانیم به‌ریشه و مبدأ آداب و رسوم، ادیان، افسانه‌ها  
و اعتقادات مختلف پی‌بریم. زیرا همین قبیل افکار است که همه مذاهب  
را پرورانیده، ایجاد نموده و از آنها نگهداری می‌کند، همین خرافات  
است که کله آدمیزاد را در دوره‌های گوناگون تاریخی قدم بقدم راهنمایی  
کرده، تعصب‌ها، فداکاریها، امیدها و ترسها را در بشر تولید نموده است  
و بزرگترین و قدیمی‌ترین دلداری‌دهنده آدمیزاد بشمار می‌آید و هنوز

هم در نزد مردمان وحشی و متمدن در اغلب وظایف زندگی دخالت تام دارد - چون بشر از همه چیز می‌تواند چشم پيوشد مگر از خرافات و اعتقادات خودش. بقول یکی از دانشمندان: «انسان يك جانور خرافات-پزست است.» و هرگاه تحقیقات و کاوش مفصل‌تری راجع باینگونه افکار بنمائیم به‌حقیقت این مطلب پی خواهیم برد ولی این کار از موضوع ما خارج است.

در موضوع اعتقادات، بشر برای راهنمایی خودش به عقل اتکاء نمی‌کند، ولی بواسطه میل و احتیاجی که بدانستن علت وجود اشیاء دارد به‌قلب و احساسات و قوه تصور خودش پناهنده می‌شود. فیلسوف سرشناس ارنست هکل درخصوص پیدایش خرافات و افسانه‌ها نزد اقوام اولیه بشر معتقد است که مبدأ و اصول آنها همه از يك احتیاج طبیعی ناشی میشود که به‌صورت اصل علت و معلول در قوانین عقلانی بروز کرده و بخصوص این خرافات در اثر حوادث طبیعی مانند رعد و برق، زمین‌لرزه، خسوف و کسوف و غیره که تولید ترس یا تهدید خطری را می‌نماید ایجاد می‌شود. لزوم وجود این حوادث طبیعی که محکوم قانون علت و معلول است نزد مردمان اولیه ثابت شده و میرساند که آنها این خاصیت را از نیاکان خودشان، میمونهای بزرگ، به‌ارث برده‌اند؛ چنانکه در نزد سایر جانوران ذوق‌تاز نیز دیده می‌شود. مثلاً يك سگ وقتی که در مهتاب عوعو می‌کند و یا اینکه صدای زنگی رامی‌شود و تکان خوردن چکش میان آرامی‌بیند و یا اهتزاز بیرقی را در اثر وزش باد مشاهده می‌کند؛ ازین آثار نه‌تنها حس ترس باو دست میدهد بلکه يك احتیاج مبهمی در او تولید می‌شود که علت این حوادث و آثار مجهول را پیدا بکند - يك قسمت از پایه مذهب را در نزد مردمان ابتدائی مخصوصاً درین خرافات که بازمانده افکار موروئی اجداد میمون آنهاست باید جستجو کرد و قسمت دیگرش مربوط می‌شود به‌نیایش اجداد و احتیاجات مختلف روح و آداب و رسوم که به آنها خوی گرفته‌اند.<sup>۱</sup>

هرگاه خرافات و اعتقادات و افکار ملل وحشی، نیمه‌تمدن و متمدن را باهم مقایسه بکنیم باین مطلب برمی‌خوریم که تقریباً همه آنها از يك اصل و چشمه جاری شده و بصورت‌های گوناگون بروز کرده، دانشمند

بزرگ ادوارد تیلر که تحقیقات مفصلی در مقایسه آداب و رسوم و خرافات ملل متنوعه کرده میگوید:

«وقتیکه ما (عادات و اعتقادات) چادرنشینان وحشی را با ممالک متمدن بسنجیم تعجب خواهیم کرد که چقدر از قسمتهای تمدن پست با تغییر جزئی در تمدن عالی دیده و شناخته می‌شود و گاهی هم مشابهت تام دارند.»<sup>۲</sup>

ولی چیزیکه مهم است باید دانست همه این افکار عجیب و غریب و متضاد گاهی خنده‌آور و زمانی سگفت‌انگیز که بنام خرافات شهرت دارد آیا در اثر تراوش فکر ملی پیدا شده یا نه و رابطه آنها با یکدیگر چیست؟ پیداست که توده ملت در همه جای دنیا تنها بفرزند گیت و هیچوقت چیزی را اختراع نمی‌کند، ولی در هر زمان حتی در محیط‌های خیلی بدوی و اولیه در میان توده منتهی که تشکیل اکثریت را می‌دهد کسانی پیدا می‌شوند که فکر می‌کنند و اختراع مینمایند یا بعبارت دیگر افکار و احساسات توده مردم را گرفته به صورت جمله‌های احکام آمیز درمی‌آورند و از همین طبقه است که توده عوام دانش و اعتقادات خودش را می‌گیرد. ولی باید دانست که یک قسمت این عادات و خرافات که امروزه در نظر جامعه زشت و ناپسند می‌آید بی‌شک فکر ایرانی آنها را ایجاد نکرده است بلکه در نتیجه معاشرت با نژادهای بیگانه و بواسطه فشارهای مذهبی و خارجی تحمیل شده است چنانکه اینک بطور اختصار اشاره خواهیم کرد. بی‌آنکه خواسته باشیم این موضوع را تجزیه و تحقیق کامل بنمائیم می‌توانیم بر حسب اصل و مبدأ این افکار را به چندین بخش قسمت کنیم. گذشته از تقسیم‌بندیهای فرعی که در این مختصر نمی‌گنجد آنها را بدو دسته عمده قسمت مینمائیم که بحث در هر کدام از آنها در جای خود موضوع جداگانه و مهمی است.

۱ - افکار و اعتقادات بومی که در نتیجه آزمایش روزانه، خانواده‌گی، مذهبی و انفرادی و یا از جمله یادگارهای خیلی پیشین نژاد هند و ایرانی است که در ایران بجا مانده است.

اینگونه عادات و افکار را می‌توان ایرانی دانست و تحقیق درباره آن قابل توجه خواهد بود چه بعضی از قسمتهای آن بی‌اندازه قدیمی و

شاید بازمانده یادگارهای دوره ابتدائی بشر و به زمان کوچ خانواده آریائی بفلات ایران مربوط می‌شود مانند اعتقادات و افسانه‌ها راجع به ماه خورشید، ازدها، صحبت کردن با جانوران، گیاه‌ها و غیره که بطور تحقیق مبدأ و اصل آن خیلی قدیمی می‌باشد. مثلاً صحبت کردن با درخت<sup>۳</sup> نشان می‌دهد که در آن زمان نه تنها برای گیاه‌ها روح و زندگی قائل بوده‌اند بلکه آنها را دارای هوش و ذکاوت نیز می‌دانسته‌اند و گمان می‌کردند که زبان آدمیزاد را می‌فهمند. هرچند در فلسفه دین زرتشتی روح به چندین درجه قسمت می‌شود و همه هستیها دارای فروهر هستند ولی قوه هوش و ذکاوت برای گیاه قائل نیست و از اینجا پیداست که این اعتقاد پیش از ظهور دین زرتشتی وجود داشته از همین جمله است حرف زدن با جانوران<sup>۴</sup>، اعتقاد به سنگها، درختها<sup>۵</sup> و چیزها و غیره... که آنها را مظهر حلول ارواح دانسته‌اند.

دیگر تفائل و تطهیر زدن عوام است از آواز جانوران و بعضی اتفاقات و تصادفات و اشکال چیزها و همچنین موضوع آمد نیامد، بدشگون و خوش‌شگون و غیره که مربوط به همین قسمت است و در نتیجه تصادف و آزمایش يك یا چند نفر که در نظر عوام اعتبار داشته‌اند پسرزبانها افتاده. اینگونه تفائل در نزد همه ملل دنیا وجود دارد و خیلی نزدیک و شبیه یکدیگر می‌باشند.

برعکس می‌بینیم که دین زرتشتی در ابتدا مخالف خرافات است و اوستا يك جنبه دفاعی بخودش می‌گیرد و خیلی سخت به جادوگران و خرافاتی که در اثر تورانیان در ایران رواج پیدا کرده بود حمله می‌کند، جادوگران را دیو می‌نامد و برای جلوگیری از کارهای زشت

۳ - رجوع شود به صفحه ۳۶.

۴ - در اصطلاح عوام جانوران را «زبان‌بسته» خطاب می‌کنند و همین می‌رساند که آنها را دارای هوش و فهم میدانند و علت سکوتشان را همین نقص نطق و زبانشان تصور میکنند. حکایت‌های راجع به مسخ جانوران این مطلب را تأیید میکند. بومیان امریکا و آفریقا معتقدند که میمونهای بزرگ با یکدیگر گفتگو میکنند ولی جلو آدمیزاد خودشانرا به نادانی و خاموشی می‌زنند تا آنها را بکار نگمارند.

۵ - درخت مراد در اغلب شهرها و دهکده‌های ایران وجود دارد رجوع شود به قسمت جاها و خبرهای معروف.

آنها دستورهائی می‌دهد.<sup>۶</sup> از آن جمله پنهان کردن دندان، ناخن و موی سر است تا بدست جادوگران نیفتند. معلوم نیست در زمانیکه این قسمت از اوستا نوشته شده<sup>۷</sup> جادوگران نفوذ زیاد داشته‌اند و بر علیه آنها این حکم صادر شده.<sup>۸</sup>

از زمان ساسانیان چندین کتاب مانده که وجود بعضی ازین اعتقادات را در آن دوره برآیمان بخوبی آشکار می‌کند مانند «اردا ویراژنامه»، «شایست نشایست»، «دینکرت»، «بندشین» و کتاب «نیرنگستان» پهلوی که مانند کتاب دعاهاى معمولی است و تأثیر عجیب و غریب برای بعضی ادعیه قائل می‌شود<sup>۹</sup> و دیگر کتاب «صدر در بوندش» که بزبان فارسی در هندوستان چاپ شده و از کتب فوق نسبتاً جدیدتر است و در ضمن این کتاب یادداشتهای زیادی از آن ذکر شده است. در اغلب آنها برمی‌خوریم به همین اعتقادات عامیانه که بعضی از آنها تا کنون هم رواج دارد مانند احترام به چراغ با احترام بدان، تأثیر چشم‌زخم<sup>۱۰</sup>، چشم شور، آداب نوروز، هفتسین و غیره که در ذیل کتاب اشاره می‌شود.

۲ - اعتقادات و خرافاتی که از ملل بیگانه مانند سیتها، پارتها، یونانیها، رومیان بخصوص ملل سامی مانند کلدانیان، بابلیان، یهودیان و عربها به ایران سرازیر گردیده و یا در نتیجه تحمیل مذهبی به مردم تزریق شده و یا تخریف و دخل و تصرف در آداب بومی که به صورت بیگانه در آورده‌اند.

بی‌آنکه بخواهیم داخل مبحث تاریخی بشویم این تأثیر از زمان

۶ - اوستا فرگرد ۱۷ و یادداشت ذیل قسمت تفائل ناشی از اعضای بدن.

۷ - قدیمیترین قسمت اوستا بعقیده دانشمندان گاتها میباشد و قسمتهای دیگر بعد به آن ملحق شده.

۸ - حتی تأثیر خرافات مصری از زمان خیلی قدیم در ایران بوده. در موزه معارف تهران از جمله اشیائی که در کاوشهای شوش متعدد پیدا شده طلسم چشم‌زخم مصری، چشم مقدس است که از چینی پخته شده و لعاب آبی دارد.

۹ - چون از حیث عنوان موضوعی تناسب نبوده عنوان این کتاب از کتاب پهلوی فوق گرفته شده.

۱۰ - در اوستا دیو چشم زخم «اشئی» نامیده میشود و در بندشین همان دیو «عشر» می‌باشد.

هخامنشیان و نفوذ مغها در دین زرتشتی شروع میشود. چون میدانیم که اغلب آنها از نژاد بیگانه بوده‌اند مانند: سیت‌ها و پارت‌ها و سامی‌ها و کار آنان اخترشناسی، طالع‌بینی و جادوگری بوده و بالاخره همانها سبب شدند که دین زرتشتی را بواسطه خرافاتی که به آن بستند ضعیف نمودند. برای نمونه این قسمت از کتاب تفائل ترد کلدانیان تألیف لونورمان<sup>۱۱</sup> را نقل می‌کنیم:

«چوبهائی که کلدانیان و بتقلید آنها عربها برای طالع‌بینی استعمال می‌کردند مانند ترکه‌های گراست که مغان مدی برای همین نیت بکار می‌بردند... وقتیکه در دین زرتشتی متنفذ شدند استعمال برسم را در آن داخل کردند باوجوداینکه روحیه دین زرتشت از پیشگوئی و خرافات متفکر و گریزان است.. برسم یکی از لوازم آداب پیشوایان مذهبی گبرهاست که به کیش پدرانشان وفادار مانده‌اند...»

بطور یادداشت می‌افزاید که در قسمت‌های کهنه اوستا اشاره به برسم<sup>۱۲</sup> و استعمال آن نشده.

از طرف دیگر همسایگان مانند کلد و آشور که می‌توان آنها را مادر خرافات و جادو نامید با خداهای ترسناکشان، قربانیها، سعد و نحس روزها، ساعتها، تأثیر ستاره‌ها در سرنوشت انسان و غیره اگر چه ایرانیان کمتر از همسایگان استعداد گرفتن خرافات را داشتند ولی رویهمرفته افکار آنان در ایران بدون تأثیر نبوده است. از آنها که بگذریم هجوم یونانیان با پیشگوها، خداها و نیمچه‌خداهایشان، بعد مجاورت با رومیان، با منجم-باشیها، معبرین و اخترشناسانشان از طرف دیگر مهاجرت یهودیان و خرافاتیکه از مصر و بیابانهای عربستان باخودشان سرغات آوردند و بالاخره حمله عربها پایه این خرافات را در ایران مستحکم کرد.

#### 11 - F. Lenormand Divination p. 22, 23

۱۲ - در رسم شاخه‌های باریک پی کرده بود بدرازی يك وجب که از درخت گز و هوم و اگر درخت گز و هوم نباشد از درخت انار ببرند و رسم بریدنش آنست که اول برسمچین را که کاردی باشد که دسته‌آهنم آهن بود پدیدادی کند یعنی بشویند پس زمزمه نمایند... هرگاه خواهند نسکی از نسکهای زند بخوانند یا عبادت کنند یا بدن بشویند یا خوردنی بخورند چند عدد برسم بدست بگیرند و هنگام خوردنی پنج برسم بدست بگیرند و از شروط گرفتن برسم بدست بدن شستن و بجامه پاکیزه پوشیدن بود. فرهنگ جهانگیری.



یهودیان بواسطه خوبشاوندی خون و نژاد با عربها موقع را غنیمت شمرده کمک بزرگی به شیوع خرافات نمودند. حدیث نویس و اخبار نویس و یکدسته خرافات تراش دیگر به آنها ملحق شدند و در افواه عوام افکار پوسیده و خرافات انگیز را تبلیغ کردند.<sup>۱۳</sup> ازین قبیل افکار کتابهای بیشماری در دست هست که متأسفانه بیشتر آنها بچاپ رسیده و کتابخانه های بازار حلبی سازها را پر کرده است.

وضع افکار و زندگی بطور عموم وبخصوص وضعیت زن بعد از اسلام تغییر کرد چون اسیر مرد ر خانه نشین شد، تعدد زوجات، تریق افکار قضا و قدر، سوگواری، غم و غصه فکر مردم را متوجه جادو، طلسم، دعا و جن نمود و از کار وجدیت آنها کاست. یک رشته خرافات جدید ازین راه تولید شد.

نذرهای خونین، قربانی و تشریفات مربوط به آنهمه این عادات وحشی از پرستش ارباب و انواع ناشی شده و بطور یقین اثر فکر ملل سامی می باشد چون انسان نادان و اولید از قوای طبیعت میترسیده و خودش را مقهور آن میدانسته. هر کدام ازین قوا را خدائی تشنه بخون پنداشته و برای فرونشاندن خشم و حرص آنان این معاوضه و تاخت زدن را برای معافیت جان خودش تصور کرده یعنی مرا نکش و این جانور را بخور. این شاهکار فکر سامی و متعلق به کلدانیان و یهودیان و عربها بوده و در مذاهب آریین قربانی خونین سابقه ندارد.<sup>۱۴</sup>

چیزیکه قابل توجه است این می باشد که نذرتها ملل بیگانه خرافات زیادی برای ایران آوردند بلکه برای ازبین بردن آثار ایران کوشش نمودند آنچه که اصل و ریشه ایرانی داشته بصورت اجنبی درآوردند. مثلا

۱۳ - یکی از راویان مهم اخبار اسلامی کعب الحیر (کعب الاخبار) یهودی بوده است. (تاریخ طبری)

۱۴ - بطور کلی آزار جانوران و شکنجه نمودن آنها از عادات ایرانی نبوده و از خارج به ایران آمد. حتی جانوران زنده بار که بقول مورخین بعد از اسلام کشتن آنها مستحسن بوده مانند ملخ، مار و مورچه اختراع منهایست که اغلب از نژاد بیگانه بوده اند. بهترین دلیل آنکه فردوسی که به فلسفه و روحیه و عادات ایران باستان بخوبی آشنا بوده میگوید:

میازار موری که دانه کش است	که جان تلرد و جان شیرین خوش است
سیاه اندرون باشد و سنگدل	که خواهد که موری شود تنگدل
پسندی و همدانسانی کنسی	که چنان داری و جانسانی کنی؟

اسکندر یونانی که در ادبیات ایران شهرت بی‌جا پیدا کرده همان کسی است که ایرانیان او را ملعون می‌نامیدند بعد از اسلام صورت پیغمبر حق بجانب بخودش می‌گیرد. هرگاه اسکندر و رستم را با یکدیگر مقایسه بکنیم خواهیم دید که اغلب افسانه‌های جعلی که به اسکندر نسبت می‌دهند بی‌شبهت بداستان رستم نامی نمی‌باشد. رستم کله دیو سفید خودش بوده و اسکندر را عربها ذوالقرنین ترجمه می‌کنند.<sup>۱۵</sup> افسانه آب حیوان و مسافرت اسکندر بظالمات بی‌شبهت به هفت‌خوان رستم نیست که از افسانه‌های ایرانی است.<sup>۱۶</sup> قوس قرح یا کمان علی در قدیم به کمان رستم شهرت داشته است<sup>۱۷</sup> و از اینگونه دخل و تصرفها زیاد است که افسانه‌ها و یادگارهای تاریخی ایرانی را منحرف کرده رنگ و روی اجنبی به آن بسته‌اند. مثل نسبت قبر مادر سلیمان به قبر کوروش در مرغاب و دادن لقب دیویند به سلیمان در صورتی که از همه قرآینی که در دست است تهمورث مشهور به دیویند بوده و نسبت این قدرت به سلیمان یهودی جعلی و مغالطه محض می‌باشد. در نسخه خطی اجمال و سلامان (سلامان و اسال) مینویسد: «سلیمان ابن داود از انبیای بنی اسرائیل بود. بعد از موسی و قبل از عیسی نه در تورات و نه در انجیل خبری از دیو و از انگشتر نیست، سلیمان لغت فرس است که سلامان خوانند، اینست که جمشید را سلیمان فهمیده‌اند و مورخین آن اساس که نسبت به سلیمان نوشته‌اند از جمشید بوده است. حضرت سلیمان صاحب تألیف و تصنیف است و چند کتاب از احکام او در دست یهود و نصارا و اسلام می‌باشد. اینگونه اخبار نه در کتب خود او و نه در تواریخ یهود و نصارا نیست چون اسم پسر جم سلامان بوده است»<sup>۱۸</sup>

۱۵ - این نکته را آقای ذ. بهروز متذکر شدند.

۱۶ - رجوع شود به قسمت‌های عامیانه صفحات مربوط به جابلقا و جابلسا و گنگدز.

۱۷ - رجوع شود به قسمت افسانه‌های عامیانه.

۱۸ - در دینکرت مینویسد که کیکاوس بر هفت کشور فرمانروائی دانته و همه آنمیان و دیوان و پریان فرمانبردار او بوده‌اند و بیک اشاره او احکامش را مقرر میداشته‌اند. در ینابیع‌الاسلام ص ۲۱۵ نوشته: «... و علاوه بر اینهمه واضح است که چون درین سفر زرتشتی: (یشت ۱۹ آیه ۳۵-۳۱) در خصوص جمشید نوشته شده است که او بر ارض و جن و غفریتها و غیره سلطنت مینمود و البته آنچه که اهل یهود ازین قبیل درباره حضرت سلیمان میگویند از همین ینبوع جاری شده است و مسلمانان همان قصه را از ایشان اخذ نموده‌اند.»

در تاریخ طبرستان مینویسد: «... در اخبار اصحاب احادیث چنانست که صخره جنی صاحب انگشتری سلیمان نبی چون حضرت سلیمان او را بگرفت آنجا (در کوه دماوند) محبوس کرد.» صاحب عجایب المخلوقات همین خبر را تکرار میکند، در صورتی که مطابق همه اسناد و روایتی که از قدیم مانده فریدون ضحاک را در دماوند محبوس کرده. معلوم نیست به تحریک و اختراع چه کسی سلیمان قائم مقام و جانشین همه اسمها و افسانه‌های ایرانی میشود و باین اصرار کوشش کرده‌اند تا یادگارهای پیشین را از خاطر مردم محو بکنند.<sup>۱۹</sup>

از همین قبیل است افسانه‌هایی که از ایران بخارج رفته و پس از تغییرات کم و بیش بشکل تازه‌ای درآمده مانند کتاب «الفلیله و لیده» که همان «هزار افسان» زمان ساسانیان بوده و از بهلوی عبری ترجمه شده و عربها در آن دخل و تصرف زیاد کرده‌اند.

علاوه بر آنچه که ذکر شد دسته‌ای از خرافات در اثر اختراع و تحمیل افسانه‌سرا، حدیث و اخبار نویسی، منجم پیش گو، جادوگر و دعانویس که بچشم عوام دارای قدر و منزلت بوده‌اند برای استفاده خودشان و گول زدن مردم درست کرده‌اند و روی آن صحنه گذاشته‌اند و یا اشخاص زرنگ نیز برای استفاده شخصی و یا تفریح و یا از جهالت و نادانی خرافات را وضع کرده‌اند. مثلاً یکی از خرافات اروپائی که به روایتی در هنگام جنگ بین المللی وضع شد و اکنون در طبقه فرنگی مآبهای تهران هم تأثیر کرده اینست که سه سیگار را نباید با یک کبریت آتش زد، چون سومی خواهد مرد. معروف است که در میدان جنگ سرباز سومی که شب سیگار خودش را با یک کبریت روشن می‌کرده هدف گلوله دشمن میشده و بروایت دیگر «کروگر» تاجر کبریت فروش این فکر را مابین مردم شهرت داد تا مال التجاره خودش را بیشتر بفروشد، ولی پس از چندی علت اصلی پیدایش اعتقاد و یا افسانه فراموش میشود و فقط خود آن سربازانها میماند. افسانه

۱۹ - سعودی در مروج ص ۱۱۸ - ج ۲ میگوید که شرح همه وقایع تاریخ ایران و افسانه‌های از قبیل رستم داستان، سیاوش و همه آنها مفصلاً در کتابی موسوم به اسکیران (سکیران یا سران سیستان) نوشته شده که از زبان قدیم ایرانی این مقطع عبری ترجمه کرده است. گویا مورخین و اخبار نویسان اسلامی برای تغییر افسانه‌های ایران از این کتاب خیلی استفاده کرده باشند.

مرض جوع<sup>۲۰</sup> و حکایت فیل که پادشاه هندوستان بوده<sup>۲۱</sup> نمونه خوبی از پیدایش خرافات بدست میدهد. ولی چیزیکه قابل توجه است در همین افکار عامیانه برمیخوریم به امثال و احکامی که عوام بر ضد افکار خرافات آمیز وضع کرده است:

بتراش سر و بگیر ناخن  
هر روز کتر آن بتر نباشد  
یکی شب چهارشنبه پول گم کرده، یکی پول پیدا کرده.  
همه ماه ها خطر دارد بدنامیش صفر دارد.

پوشیده نباشد که درین کتاب تنها آنچه از اعتقادات و خرافاتی که در افواه شهرت دارد (تقریباً بهمان زبانی که از گفته های عوام یادداشت شده) مینگاریم و کاری به کتابهای گرانبهای که در این خصوص نوشته شده نداریم مانند تعبیر خواب و یا خواص جانوران و چیزها و ادویه ها که مربوط به طب قدیم است<sup>۲۲</sup> و یا رساله های که در علوم مخفی وجود دارد همه اینها انباشته شده از موهومات و کسانیکه طالب باشند باید مستقیماً به آن کتابها رجوع بکنند.

تنها کتابی که میشود گفت راجع به آداب و رسوم عوام نوشته شده همان کتاب معروف کلثوم ننه تألیف آقا جمال خونساری است که بزبانهای خارجه هم ترجمه شده و فارسی آن در دسترس همه میباشد. اگرچه بعضی از مطالب آن اغراق آمیز بنظر می آید زیرا نباید فراموش کرد که بیشتر این عادات و خرافات امروزه منسوخ شده و از بین رفته است و چیزی که قابل توجه است حتی پیرزنها هم آنرا با نظر تمسخر تلقی میکنند.

خرافات هم مانند همه گونه عقاید و افکار زندگی بخصوص دانه، گاهی بوجود می آید و جانشین خرافات دیگر میشود و زمانی هم از بین میرود. ترقی علوم، افکار و زمان باینکار خیلی کمک مینماید. بسا اتفاق

۲۰ - رجوع شود به قسمت آداب ناخوشیها.

۲۱ - رجوع شود به اواخر قسمت دام و ده.

۲۲ - در عجایب المخلوقات نوشته: «اگر کسی گوشت طوطی بخورد فصیح میشود» تقریباً میشود از همین نمونه خواص عجیب و غریبی که در کتابهای قدیم روی هستیها گذاشته اند سنجش کرد چون طوطی تقلید صدای انسان را میکند گمان کرده اند که از خوردن گوشت او فصیح میشوند. این فکر نزدیک بفکر وحشیهای استرالیاست که گمان میکنند هر کس قلب ببر را بخورد دلیر میشود. تناسب دل ببر با شجاعت بیشتر است تا گوشت طوطی با فصاحت و ازین گذشته این مطلب اختراعی و از افکار عامیانه شمار نمی آید.

میافتد که یکدسته از آنها را از بین میبرد در صورتی که یکدسته دیگر خیلی سخت‌تر جای آنها می‌آورد. البته اگر آنها را بحال خود بگذارند جنبه الوهیت خود را تا دیر زمانی نگه میدارند چون مردم عوام آنها را مانند مکاشفات و وحی الهی دانسته بیکدیگر انتقال میدهند. برای از بین بردن اینگونه موهومات هیچ چیز بهتر از آن نیست که چاپ بشود تا از اهمیت و اعتبار آن کاسته، سستی آنرا واضح و آشکار بنماید. مخصوصاً میبایستی هر کدام جداگانه تحقیق بشود زیرا نباید اشتباه کرد که این افکار پوسیده هیچوقت خود بخود نابود نمیشود. چه بسیار کسانی که پایبند هیچگونه فکر و عقیده‌ای نمیباشند ولی در موضوع خرافات خونسردی خود را از دست میدهند و این از آنجا ناشی میشود که زن عوام این افکار را بگوش بچه خوانده است و بعد از آنکه بزرگ میشود هرگونه فکر و عقیده‌ای را میتواند بسنجد، قبول و یا رد بکند مگر خرافات را. چون از بچگی باو تلقین شده و هیچ موقع نتوانسته آنرا امتحان بکند، ازین جهت تأثیر خودش را همیشه نگه میدارد و پیوسته قویتر میشود. و در مقابل اعتراضی که میشود میگوید «النفوس کالنصوص»

تیلر از کتاب مفصل خودش اینطور نتیجه میگیرد: «... ولی معرفت طبقات امم و وظیفه دیگری را بعهدہ دارد که بسیار مهم و دشوار میباشد و آن عبارتست از اینکه میبایستی آنچه را که تمدنهای پست و خشن قدیم در جامعه ما بصورت خرافات اسف‌آور باقی گذاشته است پرده از رویش بردارد و آنها را یکسره نابود و ریشه کن بنماید. اینکار اگرچه چندان گوارا نیست ولی برای آسایش و آرامش جامعه بشر لازم و واجب است و باین طرز علم تمدن همانطوریکه برای پیشرفت جامعه جفا کوشید و کمک میکند برای از هم گسیختن و شکستن زنجیرهایی که او را مقید کرده نیز باید اقدام بکند و بخصوص این علم برای پیشوایانی است که بجهت اصلاح و تجدد جامعه کمر مجاهدت بره‌یاری می‌بندند»<sup>۳۳</sup>.

از طرف دیگر جای تردید نیست که تا این افکار به اسم اوهام و خرافات جداگانه تدوین نشود بیگانگان این عقاید سخیفه را جزو عادات ملی ما می‌شمارند و حال آنکه تدوین آن بنام عقاید منسوخه قدمت و بی‌اهمیتی آنرا میرساند.

ولی نباید فراموش کرد که دسته‌ای ازین آداب و رسوم نهنها خوب

و پسندیده است بلکه از یادگارهای روزهای پرافتخار ایران است مانند جشن مهرگان، جشن نوروز، جشن سده، چهارشنبه سوری و غیره... که زنده کردن و نگاهداری آنها از وظایف مهم ملی بشمار می آید و برای آن باید مدام جداگانه‌ای قائل شد. مثلاً آتش افروزی در زمان قدیم مانند یک «کارناوال» وجود داشته چنانکه امروزه هم در نزد اروپائیان مرسوم و طرف توجه است. آداب عقد، عروسی، شادی، تمیزی و یا افکار بی‌زیان خنده آور و افسانه‌های قشنگ ادبی بطور کلی تأثیر خوبی در زندگی دارد و همین قدمت ملتی را نشان میدهد که زیاد پیر شده، زیاد فکر کرده و زیاد افکار شاعرانه داشته است. ولی خرافاتی که از خارج به ایران آمده زندگی را مشکل و زهرآلود میکند مانند اعتقاد بساعت خوب و بد، قربانی، سعد و نحس ستارگان، تقدیر و غیره.

امروزه در همه ممالک متمدن دسته‌ای از دانشمندان خرافات همه ملل دنیا را از ممالک متمدن گرفته تا قبایل وحشی افریقا و استرالیا جمع آوری کرده‌اند و تشکیل سدها کتاب را میدهد چنانکه پس از مقایسه و تطبیق آنها با یکدیگر یک رشته علم تازه‌ای بوجود آمده که دانش عوام یا «فلکلر»<sup>۲۴</sup> فی‌نمند که در اغلب علوم مخصوصاً روان‌شناسی و تجزیه روح<sup>۲۵</sup> و تاریخ تمدن و تاریخ مذاهب و غیره خیلی طرف توجه علما می‌باشد ولی جای تعجب است که تاکنون آداب، رسوم و اعتقادات عوام ایران جداگانه جمع آوری نشده بود. باستان‌های مختصری در کلتور ننه و آنچه در کتابها دیده میشود عبارت از بعضی خرافات است که مسافران اروپائی دروغ یا راست در کتابهای خودشان ضبط کرده‌اند.

عجالتاً در اولین قدم این مجموعه را که مضمون کتابچه‌ای است که قبلاً در جزو همین کوده بنام «اوسانه» چاپ شد تقدیم میداریم که تشکیل مختصری از دانش عوام ایران را میدهد و امیدواریم که در آینده آنرا تکمیل کرده و نیز مجموعه‌ای از قصه‌های عوامانه بچاپ برسانیم. در ضمن از آقایان دکتر پرتو، جواد کمالیان، ع. مقدم، میرزا حسین‌خان معینی کرمانی، ح. یغمائی، پ. علوی، ض. هشتروندی و آقای «پ» از خراسان و بسیاری دیگر که هر کدام بنوبه خود از کمک دریغ نداشتند بی‌نهایت متشکرم. مخصوصاً آقای مجتبی مینوی که علاوه بر کمکهای بسیار

24 - Folklore

25 - Psychoanalyse

یادداشت‌های گرانبھائی باین جانب دادند و رهین‌منت ایشان میباشم. چون تقسیم‌بندی این مجموعه بطور مطلق صورت نمیگرفت چنانکه ممکن بود اغلب این افکار در چندین جا تکرار بشود از این رو برای احتراز از تکرار در آخر کتاب يك جدول راهنما اضافه میکنیم تا پیدا کردن مطالب آن آسان بشود.

تهران - ۱۶ فروردین ۱۳۱۱  
ص . هدایت

## آداب و تشریفات زناشویی

آداب عقد - اطاقی که در آن آداب عقد را بجا می آورند باید زیرش پر باشد. زنهاییکه موقع عقد در آن اطاق هستند همه باید يك بخته سفید - سخت باشند. روبرو قبله سفره سفیدی پهن میکنند، آینه‌ای که داماد فرستاده «آینه بخت» بالای سفره میگذارند دو چار دو طرف آینه میگذارند که در آنها يك شمع با سم عروس و يك شمع با سم داماد روشن میکنند. جلو آینه مثنی گندم پاشیده رویش سوزنی ترمه میاندازند بعد پیسوزی از عمل و روشن روشن کرده رویش يك تشت وازگون میکنند، روی تشت يك زین اسب میگذارند و عروس روی این زین می نشیند.

عروس در هنگام عقد در آینه نگاه میکند و در لباس های او نباید گره باشد همچنین بندهای لباس او باید باز باشد تا گره در کارش نخورد. چیزهای ذیل در سفره سر عقد لازم است:

قرآن - جانماز - قدح شربت - نان سنگك بزرگ - خوانچه اسفند - نان و پنیر و سبزی - گردو - جیوه - کاسه آب که رویش يك برگ سبز باشد - دو کله قند که در موقع خواندن خطبه آدم<sup>۱</sup> بالای سر عروس بهم میسایند - میوه و شیرینی - هفت جواهر که در هاون میسایند - در يك قهوه جوش قلیاب سرکه و فلفل سفید میجوشانند و در قهوه جوش دیگر روی منقل دو تخم مرغ در هفت ادویه به نیت اولاد می جوشانند که یکی از آنها را عروس میخورد و دیگری را داماد. یکنفر هم بالای سر عروس با نخ هفت رنگ زبان مادر شوهر و خواهر شوهر را میدوزد و یا يك زبان از شله سرخ درست می کنند و آنرا زیر عروس بر زمین میخکوب میکنند و میگویند: «زبان مادر شوهر، خواهر شوهر، جاری و پدر شوهر را بستم.»

در همین وقت یکنفر قفل را دائماً می بندد و باز میکند و همینکه خطبه تمام شد آنرا قفل میکند و آن قفل نباید تا شب عروس باز بشود برای

۱ - دعائی که در موقع عقد میخوانند.



آنکه داماد با زن دیگری آشنا نشود.  
مغز يك فندق را در آورده در آن جیوه میریزند و سوراخ آنرا با  
موم میگیرند و آنرا همراه عروس میکنند تا همانطوری که جیوه در فندق  
میگذرد دل داماد برای عروس بتپد.  
پس از انجام مراسم عقد کاسه آب را میریزند بر عروس و با  
کفش های او شمع ها را خاموش میکنند.  
هفت جواهر و جیوه برای سفیدبختی است، آب روشنائی است، برگ  
سبز خرمی است، روی زین نشستن عروس برای اینست که بر شوهرش  
مسلط باشد. عسل و روغن برای اینست که چرب و شیرین باشند. اسپند  
شگون دارد. نان و پنیر و سبزی برکت دارد و هرگاه اهل مجلس از آن  
بخورند هیچ وقت دندان درد نمیگیرند.

عروسی - جهاز عروس را که پخانه داماد میفرستند اول آینه و  
قرآن و لاله را وارد خانه میکنند و برای شگون اسفند دود میکنند.  
در شب عروسی اشعار مخصوصی میخوانند.<sup>۲</sup>

هنگامیکه عروس را پخانه داماد میبرند پسر نابالغی بکمرش نان و  
پنیر می بندند و برای سفیدبختی يك لنگه کفش کهنه عروس را در درشکه  
پهلوش میگذارند. عروس را که می آورند داماد باید پیشباز برود، در  
هنگام پیشباز داماد بطرف عروس نارنج می اندازد و هرگاه عروس آنرا  
گرفت بر داماد مسلط میشود. عروس که وارد خانه شوهر میشود میگوید:  
«یا عزیزالله» برای اینکه عزیز بشود. داماد باید پرود بالای سردر خانه  
که عروس از زیرپایش رد بشود تا بر او مسلط بشود. موقع ورود داماد  
در اطاق عروس کفشهای عروس را بالای در میگذارند تا داماد از زیر آن  
رد بشود. درین شب داماد بهمه زنهاییکه در آن خانه جمعند محرم است و  
نقلی که سر عروس و داماد شباش میکنند، هرکس بردارد و بخورد اسباب  
کشایش کارش میشود. در موقع دست بدست دادن هر يك از عروس و داماد  
که در گذاشتن پایش روی پای دیگری سبقت بگیرد زیانش بر او دراز  
خواهد بود، بعد از دست بدست دادن شست پای عروس و داماد را بهم  
می بندند و با گلاب می شویند ولی اینکار خیلی تردستی لازم دارد چه هرگاه  
شست یکی از آنها روی شست دیگری قرار بگیرد بر سر او مسلط خواهند شد،  
پس داماد پول طلا در آن لگن میاندازد و يك رونما هم بر عروس میدهد

و آن گلاب را بدیوار میپاشند که مایه برکت خانه میشود.  
 رختخواب عروس و داماد را باید زن يك بخته بیندازد که هوو نداشته  
 باشد. صبح پاتختی از خانه عروس برایش کاجی غیغناغ میفرستند.  
 در شب زفاف باید يك زن از طرف خانواده عروس پشت در اطاق  
 حجله بخوابد.

داماد را که بحمام میبرند باید يك نفر ینگه (یا لنگه) از اقوام معتبر  
 او که هنوز زن نگرفته باشد دوش بدوش او همه جا برود و بیاید و آن  
 شخص زود زن خواهد گرفت همچنین عروس باید يك ینگه داشته باشد و  
 ینگه شدن باعث سفیدبختی است.

## زن آبستن

چله ببری سه برای آبستن شدن آب چهار گوشه حمام را گرفته در پوست تخم مرغ میکنند و سرشان میریزند.  
 هنگام گرفتن خورشید یا ماه زن آبستن هر جای تن خود را بخاراند همان نقطه تن بچه را ماه میگیرد.  
 زن آبستن که سیب را با گونه اش گاز زنند روی لب بچه اش چال می افتد.

اگر خوراک خوشبو بپزند باید به زن آبستن کسی بدهند و گرنه چشم بچه زاع میشود و مسفول نامه او خواهند شد.  
 هر گاه زن آبستن بکسی نگاه بکند و در همان لحظه بچه در زهدانش نکان بخورد (روبه آن کس بچیند) بچه به شکل آن شخص خواهد شد.  
 در آذربایجان معتقدند که هر گاه زن آبستن خوراکی از کسی بگیرد بچه اش بشکل آن کس خواهد شد باین جهت باید از گرفتن خوراکی از اشخاص ناشناس پرهیز نکنند.

زن به ماهه که از زیر قطار شتر رد بشود سه ماه خواهد زائید.  
 زن آبستی که صبح بیدار میشود جاروب بست در اطاق او باره می افتد و با خودش میگوید: یقین امروز مرا خواهد خورد.  
 زن آبستن که صورتش لک و پس بشود بچه اش دختر خواهد بود.  
 اگر زن آبستن در کوچه سنجاق پیدا بکند بچه اش دختر میشود و اگر سوزن پیدا بکند پسر میشود.

اگر روی سر زن آبستن نمک بریزند بدون اینکه ملتفت شود، او بعد دستش را ببرد به پشت لبش بچه اش پسر خواهد شد و اگر بد زلفش دست بزند بچه دختر میشود.

شیر زن آبستن را در آب بدوشند هر گاه ته نشین کرد بچه اش پسر  
 ۱ - زن آبستن باید زیاد چیز بخورد.

خواهد بود و اگر روی آب بماند دختر است.<sup>۲</sup>  
 زن آبستن که زیاد سیب بخورد بچه‌اش پسر میشود و اگر ویار او  
 ترشی باشد بچه دختر است و اگر به شیرینی بیشتر مایل باشد بچه پسر  
 خواهد بود.

آخر غذا و تمسره بهر زنی برسد پسر خواهد زائید.  
 جلو زن آبستن قیچی و چاقو بگذارند و چشمش را ببندند اگر  
 قیچی را برداشت بچه‌اش دختر است و اگر چاقو را برداشت بچه‌اش پسر  
 است.

زن آبستن که زیاد کار بکند و راه برود بچه‌اش پسر است و هرگاه  
 بخورد و بخوابد بچه‌اش دختر خواهد بود.  
 هرگاه زنی بیک شکم سه دختر زائید برای پادشاه وقت خوش آیند  
 است.

دور دگمه پستان زن هر قدر غده دارد بشماره آنها بچه پیدا میکند.  
 هرگاه جلو زنی که بچه دارد تخم مرغ بخورند باید قدری به او  
 بدهند و گرنه مشغول ذمه او خواهند شد.

«اگر خواهی که بدانی زن حامله پسر دارد یا دختر او را نزد  
 خود طلب کن، اگر نخست پای راست پیش نهاد فرزند پسر بود و اگر  
 پای چپ پیش ماند دختر بود. نوع دیگر: اگر اول سینه راست زن بزرگ  
 شود پسر بود و اگر سینه چپ بزرگ شود دختر و اگر سر پستان زن سرخ  
 بود پسر بود و اگر سیاه بود دختر باشد. نوع دیگر: اگر زن حامله چست و  
 نیکو روی و خندان و خوشخوی بود فرزند پسر بود و اگر مقبوض و  
 ترش روی و کاهل و بدخوی بود فرزند دختر بود والله اعلم.»<sup>۳</sup>

«و گویند که بزرگان چون با زنی یا کنیزکی نزدیکی خواستندی  
 کردن کمر زرین بر میان بستندی، و زن را فرمودندی تا پیرایه برخواستن  
 کردی، گفتندی چون چنین کنی فرزند دلاور آید و تمام صورت و نیکو  
 روی و خردمند و شیرین بود در دل مردمان، و چون پسرزادی درستی زر

۲ - «اگر خواهند که بدانند که در شکم حامله دختر است یا پسر شیر حامله  
 برکف دوشند و شش درو نکنند، اگر بیرون رود بچه دختر باشد و اگر نه پسرزاده  
 شیر دختر تنگ بود از آن عبور تواند کرد و شیر پسرزای غلیظ بود گنژ دهد  
 و این امر قیاسی است و حقیقت آن خدای تعالی داند.» ترهة القلوب.

۳ - هزار اسرار یا رهنمای عشرت ص ۶.

و سیم بر گهواره او بچینییدی، گفتندی که خدای مردمان این هر دو اند؛  
 قفل کردن شکم - زن آبتن که لك ببیند یا خطری متوجه او بشود  
 بکمرش نخ بسته سر آنرا قفل میزنند بعد یاسین میخوانند و هفت مبین آنرا  
 به آن قفل فوت می کنند و آن را می بندند و سر نه ماه آنرا باز میکنند.

اگر زن آبتن زیاد درد بکشد برکت (سفره) بدل او ببندند دردمش  
 آرام میگیرد. و یا ماما از بیرون بیچه خطاب میکند: «یا بیرون، زود باش،  
 آب گرم برای شستشوی درست کرده ایم، رخت نو برایت دوخته ایم چرا  
 معطل میکنی؟» یا چادر سیاه زن زائو را گرو گذاشته خرما میخورند و خیر  
 می کنند - پنجه مریم در آب میاندازند، اذان میگویند، و یا شوهرش در  
 دامان لباس خود آب ریخته باو مینوشانند. و بعد از آنکه فارغ شد، تا چند  
 روز او را سفیداب میدانند و خال ابرو میگذارند.

زنی که بیچه اش مرده باشد نباید داخل اطاق زائو بشود.

آل - بشکل زنی است که دستها و پاهاى استخوانی لاغر دارد، رنگ  
 چهره اش سرخ و بینی او از گل است. شاعر گوید:  
 رنگ او سرخ و بینش از گل

هر جا دیدی زود بگیرش تا از زائو جگر ندرزد و دل.

کار او آنست که جگر زن تازه زارا در زنبیل گذاشته میبرد. ولی  
 جگر زائو تا از آب نگذرد معالجه میشود. برای پیش بینی از خطر آل، به یک  
 سیخ پنج یا سه پیاز کشیده گوشه اطاق میگذارند. تفنگ و شمشیر در اطاق  
 زائو باشد خوبست. دور رختخواب او طناب پشمی سیاه میگذارند و دوازده  
 فتیله پنبه ای که یک طرفش سفید و طرف دیگرش را با پشت دیگ سیاه  
 کرده باشند دور اطاق میچسبانند. برای اینکه آل برسد.

روایت دیگر: رختخواب زائو نباید، سرخ باشد در دامن زائو جو  
 بریزند و اسب بیاید، آنرا بخورد. دور رختخواب او با شمشیر برهنه خط  
 کشیده بگویند: حصار میکشم برای کی؟ برای مریم و بیچه اش - بکش  
 مبارک باشد و شمشیر برهنه را بالای سر زائو بگذارند تا روزی که بهمام

۴ - نوروزنامه ص ۲۵.

۵ - بطور کلی جن از آهن و بسم الله میترسد و بهمین مناسبت آلات آهنی  
 و برهنه برای راندن جنیان مؤثر است.

۶ - در کلتومنه اینطور نوشته: «خش میکشم، خش میکشم، خشهای خشخش  
 میکشم».

میرود.

روز ده که بحمام میرود سیخ پیاز را همراهش می‌برند و روی پله حمام پیازها را درآورده زیر پایش له میکنند و یا یک گردو زیر پایش شکسته و پیازها را به آب زوان میدهند و با جام چهل کلید آب سرش می‌ریزند. بعد از حمام هرگاه زانو تنها بماند دیگر آل نمیتواند به او آزار برساند.

## بچه

بچه که بدنیا می آید پس از شستویك تکه چلوآر را چاك زده بتن او می پوشانند این لباس را پیرهن قیامت می نامند و باید يك شب و يك روز به تنش باشد سپس بچه را در قنداق سفید می پیچند و در تنو می خوابانند. تنوی او را روی تنور آویزان می کنند و در آن قدری برنج میریزند که بعد بدگیا میدهند. روز هفتم بعد از تولد ماما وقتی که بدناف بچه را میچیند انعام میگیرد.

بچه که تازه بدنیا آمده تا ده شب بالای سرش شمع می سوزانند تا اینکه روز دهم با جام چهل کنید آب ده سرش دریزند.

بچه که بدنیا آمدش شب باید روی زمین بخوابد و شب هفتم خود زانو او را در گهواره بگذارد و آن شب را شب خیر گویند و باید شیرینی و حبه که بار حاشر نمایند و ماما دست بچه را بادستمال به پشتش ببندد و از آن اشیاء مذکور اندکی به بچه بخوراند و این عبارت را بخوبی بگوید: بگیر بچه را (یکی از او بگیرد، او هم دیگری بدهد) و آخری بگوید: خدا نگهدارد.

شب شش بچه که اسم او را میگذارند نباید بچه را به زمین گذاشت و

۱ - ۱۶ اینک چون زن آستن در خانه باشد جهد باید کردن در آن خانه پیوسته آتش باشد و نیک نگاهداشتن ۲۳ چون فرزند از مادر جدا شود سه شنبه روز چراغ باید افروخت اگر آتش میسوزند بهتر بود تا دیوان و دد و جان گردنی و زبانی نتواند کردن چه عظیم نازک میباشد آن سه روز که فرزند زاید ۳۶ که در دین بهیست که زرتشت اسفتمان از مادر جدا شد سه شب هر شبی دیوی با ۱۵۰ دیسو بیامند تا زرتشت را هلاک کنند چون روشنائی آتش بدیدند بگریختندی و هیچ کردند و زیان نتوانستندی کردن ۴۰ تا چهل روز فرزند تنها نشاید که بگذارند و نیز نشاید که مادر بچه پای بر آستانه در سرای نهد یا چشم بر آکوه افکند که گفته اند بدستان (بدینان) بد باشد. صد در ص ۱۵ در شازدهم.

۲ - کلتوم تنه ص ۱۴ چاپ بمبئی.

در آن شب شش‌انداز هم باید درست کرد. اسم ائمه روی بچه بگذارند، روز محشر امام هم اسم او آمده شفاعتش را میکند.<sup>۳</sup>

بچه يك مهره «چاق» اگر مهره پشت او را بشمرند میمیرد. کسیکه دعا همراه دارد نباید وارد اطاق بچه بشود مگر اینکه دعای خود را در خارج بگذارد.

قباچه بچه اول را در صورتیکه بماند برای شگون بسایر بچه‌ها می‌پوشانند.

اگر بچه روز جمعه بدنیا بیاید باید هم‌وزن او خرما بکشند و بتصدق بدهند والا بزرگ خانواده میمیرد.

کسی که هفت دختر داشته باشد اگر پسر پیدا بکند بدشگون است. زن بچه شیرده اگر جوش بزند و اوقاتش تلخ بشود شیرش اعراض میشود و برای بچه زبان دارد.

بچه‌ای که روز عید قربان بدنیا بیاید حاجی است.

بچه‌ای که زیاد گریه بکند خوش‌آواز میشود.

بچه‌ای که زبان خود را زیاد بیرون بیاورد دلیل آنست که مادرش وقتی او را آستن بوده مار دیده است.

پدر و مادری که هرچه بچه پیدا کنند زود بمیرند و بچه‌هاشان یا نگیرند اسم بچه آخری را اگر دختر باشد پمانی خانم میگذارند و اگر پسر باشد او را آقاماندی یا خدا بگذار و یا مانده‌علی مینامند.<sup>۴</sup>

در آذربایجان وقتی در خانواده‌ای اولاد دختر زیاد است اسم هفتمی آنها را «قر بس» یعنی دختر بس است میگذارند تا پشت او اولاد پسر پیدا بکنند.

بچه را باید از کسانی که چشمشان شور است و نظر میزنند پنهان کرد.

بچه که دمر بخوابد و پا را از پشت بلند کند پدر یا مادرش میمیرد.

بچه که بدنیا بیاید و یکی از خویشتنش بمیرد بد قدم است.

بچه که در ابتدای راه رفتن کونخیزه بکند پشتش دختر است.

۳ - در زمان ساسانیان یکی از گناهان بزرگ این بوده که روی بچه اسم بیگانه یعنی بنیراز فارسی بگذارند «دینکرت ۱۵-۳۱-۸» بعد از اسلام اسم فارسی و عربی بدون انتخاب میگذاشتند مانند سمد، فیروز، بهمن، حسن، عمر و غیره. بنظر میآید که این قانون از زمان صفویه به بعد اختراع شده باشد.

۴ - اسم بزیت که در زمان ساسانیان معمول بوده گویا بهمین نیت است.



بچه که در شروع راه رفتن دمر راه برود پشت او پسر است.  
هرگاه بچه بخواند شست پایش را در دهنش بکند پشت میخورد.  
پوستی که در موقع ختنه میبرند باید جداگانه کباب کرده با غذا به  
بچه بخوراند تا از بدنش چیزی کاسته نشود.

هرگاه بچه دست چرب پسرش بمالد کچل میشود.  
بچه که انگشت در بینیش بکند کچل میشود.  
بچه کوچک دروازه باز بکند (پاهایش را گشاد گذاشته سرش را به  
زمین) مهمان می آید.

بچه کوچک خانه را جاروب بزند مهمان می آید.  
بچه کوچک اگر میوه یا خوراکی ببیند که میخورند و دلش بخواند  
باید کسی باو داد و گرنه مشغول نمده او میشوند.  
خرمای نذر ام البنی را نباید پسر بچه بخورد.  
پای دیگ سمنو پسر بچه نباید بیاید زیرا که حضرت فاطمه آنجا حاضر  
است.

بچه که آتشبازی بکند شب در رختخوابش میماند.  
پسر بچه خوراکی ببیند و باو ندهند فریاش میترسد.  
پسر بچه که چپق بکشد قدش کوتاه میماند.  
پسر بچه که تریاک بکشد در بزرگی ریش در نمی آورد.  
بچه که بدنیا می آید روزیش را با خودش می آورد.  
پسر بچه که برنج خام بخورد کوسه میشود.  
آورده اند که کودک خرد را چون بدارودان زرش شیر دهند آراسته  
سخن آید و بردل مردم شیرین آید و بتن مردانه و ایمن بود از بیماری  
ضرع و در خواب ترسد.  
«و چون تیغ برهنه پیش کودک هفت روزه بنهند آن کودک دلاور  
بر آید.»

بچه که نحس باشد و زیاد گریه بکند شب چهارشنبه سوری سه مرتبه

۵ - برای اینکه روز پنجاه هزار سال وقتیکه باد ذرات بدن را جمع میکند  
و آنها دوباره درست میشوند چیزی از بدن او کم نیاید.

۶ - نوزنامه ص ۲۱.

۷ - نوزنامه ص ۳۸.

او را از زیر نقاره‌خانه<sup>۸</sup> رد بکنند و در غلگی گندم ریخته بزمین بزنند تا دانه‌های گندم را کبوتران برچینند.

لامچه - چیزی باشد که جهت چشم‌زخم از مشك و عنبر و سپند سوخته برپیشانی و عارض اطفال کنند.

بعد از آنکه مادر نبض بچه‌اش را میگیرد دستش را بزمین میزند تا درد و بالای بچه برود بزمین.

همزاد - مشهور است که چون فرزندی متولد شود جنی هم با او بوجود می‌آید و با آن شخص همراه مییابد و آن جن را همزاد میگویند.

تخم شکستن - برای دفع چشم‌زخم با ذغال سر تخم مرغ را با سم و ته آنرا با سم پدر بچه یا ناخوش نشان می‌گذارند، سپس همه کسانی که بچه را دیده‌اند اسم برده روی تخم علامت می‌گذارند بعد در يك تکه از پیراهن چرك بچه تخم را با یکشاهی پول و قدری نمك و ذغال گذاشته بالای سر او از نو اسم همان اشخاص را تکرار کرده تخم مرغ را فشار میدهند، با سم هر کس شکست او بچه را چشم زده است کسی از زرده آنرا بکف پا و مغز سر بچه میمالند و آن یکشاهی را بگدا میدهند.

اسفند دود کردن - بچه کوچک را وقتی که نشان می‌دهند هر کدام از حضار يك تکه از نخ لباسشان میدهند تا آنرا با اسفند دود بکنند که بچه نظر نخورد.

برای رفع بیماری و چشم‌زخم "اسفند دود میکنند" اگر اینکار را نزدیک غروب بکنند بهتر است. يك تکه پارچه یا نخ یا يك تار از بند ثنبان و یا خاك ته كفش کسیکه نسبت به او بدگمانند گرفته با قدری اسفند دور سر بچه یا ناخوش میگردانند و میگویند:

اسفند و اسفند دونه اسفند سی‌وسه دونه

۸ - نقاره‌خانه سردر ارك بوده و خراب شده.

۹ - برهان قاطع.

۱۰ - برهان قاطع.

۱۱ - بچه نوزاد را باید از چشم زخم مردم ناپاك حفظ کرد.

(دینکرت ۲۲-۳۴۱-۸)

۱۲ - (۷) و چون بوی برآتش نهند و باد بوی آن بپیرد تا آنجا که آن بوی برسد هزار بار هزار دیو و دروج نیست باشند و کم شوند و چندان جادو و دیو و پری. (۸) و آتش که در خانه باشد به ایسه شب برافروزند هزار دیو نیست شوند و دو چندان جادو و پری. مد در بندش ص ۱۴

از خویش و قوم و بیگونه  
هر که از دروازه بیرون برود هر که از دروازه تو بیاید  
کور شود چشم حسود و بخیل  
شنبه‌ها، یکشنبه‌ها، دوشنبه‌ها... جمع‌ها.  
کی کاشت؟ پیغمبر، کی چید؟ فاطمه، برای کی دود کردند؟ برای  
اما محسن و اعلم حسین.  
بحق شاه مردون درد و بلارو دور گردون  
و یا میگویند:  
اسفند و سپند پیغمبر ما کرد پسند  
علی کاشت، فاطمه چید بهر حسین و حسن  
شنبه‌ها، یکشنبه‌ها، دوشنبه‌ها... جمع‌ها، زیر زمین روی زمین، سیامت  
چشم، ازرق چشم، زاغ چشم، میش چشم، هر که دیده هر که ندیده. همسایه  
دست چپ، همسایه دست راست، پیش رو، پشت سر، بترکد چشم حسود و حسد.  
بچه غشی یا سایه زده<sup>۱۳</sup> را معتقدند که با بچه از مابهورون عوض شده  
او را بزک میکنند و کنج ویرانه میگذارند تا از ما بهتران بچه خودشان را  
برده و بچه عوض کرده را بیاورند.  
بچه که دندانش از بالا در بیاید بدقدم است برای رفع آن او را از  
بالای بام کوتاهی در جادر میاندازند.  
دایه که شیرش کم میشود رو بقبله نشسته آش رشته را با صد دینار  
شیر در هاون میگویند و باو میخورانند.  
در رشت معمول است که پوست ختنه را به شاخ درخت انار سیخ  
میکنند و تا هفت روز بالای سر بچه‌ای که ختنه شده میگذارند.  
برای چشم درد، چشم طلا یا نقره درست میکنند و بامامزاده‌ای  
می‌فرستند.

نذر پسر — نذر میکنند اگر بچه پسر بشود تا هفت سال موی سر او  
را قرنند بعد از انقضای این مدت موی او را چیده به وزنش طلا بگیرند و  
آن طلا را طوق یا کشکول درست کرده به امامزاده‌ای بفرستند.

۱۳ — «سایه گفته‌اند نام دیوی است و جن را نیز سایه گویند و سبب این نام  
اینست که هر کس که «دیوانه» میشود میگویند که جن بر او سایه انداخته، یعنی در او  
تضرعی کرد و او را سایه زده مینامیدند یا سایه دار میخواندند...»  
فرهنگ انجمن آرا

عقیقه - کسیکه پسرش نیماند نذر میکند که گوسفند عقیقه بکند و آن عبارتست از اینکه گوسفند دوساله‌ای را در زیر زمین سرمیرند تا آسمان نبیند بعد آرا درسته در دیگ میپزند بدون اینکه به آن چاشنی و نمک بزنند. گوشت آنرا اشخاص پاک باید بخورند ولی استخوانهایش را نباید دور بریزند، آن استخوانها را جمع میکنند و در همان زیر زمین چال میکنند<sup>۱۴</sup> بچه اگر بیوقتیش بشود باید مادرش با یک دختر پشتشان را بهم داده و بچه را از میان پای آنها رد بکنند و بعد هم سه‌بار او را از میان بند تفنگ بگذرانند.

گور زا - بچه‌ای را میگویند که مادرش آبتن مرده باشد و آن بچه در قبر دنیا بیاید. برای اینکار زن آبتن را که میمیرد در قبر می‌گذارند و برای راه نفس‌کش تنبوشه در قبر می‌گذارند که بخارج راه دارد تا آنکه بچه دنیا بیاید و صدایش را بشنوند بعد او را درمی‌آورند و بزرگ میکنند.

در مازندران معتقدند که در گلوی بچه کوچک بسن پنج یا شش ماه استخوان درمی‌آورد، برای بیرون آوردن آن بیرون‌هایی هستند که در چهارشنبه‌بازار با نهایت تردستی استخوانی را لای انگشتان خود پنهان کرده و چنان وانمود میکنند که آنرا از دهن بچه درمی‌آورند.

علی موجود - برای پاترسونه بچه میگویند: میدهیمت بدست علی موجود. این علی موجود درویشی است که بچه را برده به چهارمیخ می‌کشد و زیرش یک چراغ موشی می‌گذارد تا روغن آدم بگیرد.

۱۴ - جمع کردن و نگهداری استخوانها در قصبه‌های عوام دیده میشود مانند پیری که مادرش او را کشت و گوشتش را بشوهرش داد و خواهر او استخوانهایش را جمع کرد و پسر بلبل شد (منم منم بلبل سرگشته از کوه و کمر برگشته) و همچنین درین اصطلاح: گوشت هم را بخورند استخوان هم را دور نمیریزند.



## اعتقادات و تشریفات گوناگون

**مسافرت** - در هنگام حرکت مسافر در يك سینی آینه يك بشقاب آرد يك کاسه سبز آب که رویش برگ سبز است می آورند پس از آنکه مسافر را از حلقه یاسین رد کردند و از زیر قرآن گذراندند باید در آینه نگاه بکند و انگشتش را در آرد بزند به پیشانیش بگذارد و پشت پایش آن آب را به زمین بپاشند.

آب و آینه روشنائی است و آرد برکت است.

سه روز و یا هفت روز بعد از حرکتش «آش پشت پا» که آش رشته است میزنند.

اگر کسی مسافر دارد و از او خبر ندارد شب جمعه برود بیرون شهر سر يك چاه کهنه او را باسم صدا بزند، اگر صدای خنده از چاه بیرون آمد زنده است و اگر صدای گریه آمد مرده است.

مسافر که از سفر برمیگردد جلو پایش گوسفند قربانی میکنند.

**خواهر خواندگی** - «هر گاه دو زن بخواهند خواهر خوانده شوند باید بدون اینکه یکدیگر را ببینند يك زن معتبر که طرف اطمینان هر دو باشد و با مصطلاح زنان «پاییز» نامیده می شود عروسکی از موم بسازد در میان سینی پر از شیرینی بگذارد و آن زنی که مایل است خواهر خوانده بشود برای طرفش میفرستد. اگر طرف چادرسیاه سر عروسك انداخت دلیل بر رد است و اگر گاو بند بعروسك انداخت و بنقاصد انعام داد هر دو طرف راضی هستند.

۱ - «۱۶» اینکه چون در روزگار پیشین کسی سفری خواستندی شدن که کمتر از دوازده فرسنگ بودی این يك درون (خشنوم) بیشتندی تا اندران سفر رنجی نرسید و کارها بر مراد بودی و شغلها گشاده شدی «۱۶» و بر همه کس فریضه است که چون سفری خواهند، شدن این درون یشتن.»

حد در سن ۳۸ در پنجاه و سوم

«اجراء صیغه خواهرخواندگی باید روز عید غدیر باشد و در یکی از امامزاده‌ها اتفاق میافتد. صرف شربت و زدن دایره واجب است یکی از آنها میگوید:

«- : بحق شاه خبیر گیر.»

دیگری جواب میدهد: «خدایا مطالب ما را برآورده بپذیر.»

بعد اسم خودشان را برده شهادت میدهند و لوازم آن دوازده دستمال است که باقسام گوناگون می‌بندند و هر کدام از آنها اسمی بخصوص دارد بعد برای یکدیگر هدیه میفرستند بطوریکه در کتاب کلتوم‌ننه نوشته است:

از ما بهتران احتیاج به‌امامای آدمها دارند و آنها را چشم‌پسته برای خودشان میبرند و در مراجعت بجای پول يك‌مشت پوست پیاز به آنها میدهند. اگر آن پوستها را زیر قالی بریزند هر روز صبح يك‌سکه سرجایش است ولی هر گاه بکسی ابراز بکنند خاصیتش می‌رود.

روز بیست‌وهفتم ماه رمضان که قتل ابن‌ملجم است زنها سرخاب و سفیدآب میکنند و از پول گدائی پارچه میگیرند و میان دو نماز در مسجد پیرهن مراد میدوزند. این پیرهن را هر گاه به‌نیت سلامتی، بخت‌گشائی و یا اولاد بدوزند مراد برآورده میشود.

برای اینکه بخت دختر باز بشود و شوهر بکند او را میبرند بحمام جهودها.

پس از انجام مراسم عقد اگر دختری را سرجای عروس بنشانند بختش باز میشود و زود شوهر میکند.

برای بخت‌گشائی چادر نماز دختر را از توی روده گوسفند میگذرانند. ده بم کرمان معمول بوده شخص مهمی که وارد شهر میشده برایش يك درخت خنك خرماي‌تر را قربانی میکردند، باین ترتیب که سردرخت میبریدند و پنیر خرما که مایع بسته‌شده شیرین است و در گلوی درخت قرار گرفته در میآوردند و پیشکش برای آنشخص میفرستادند.

قربانی - گوسفندی که برای اینکار انتخاب می‌شود باید سالم و بی‌نقص باشد. واجبست که او را روبقبله بخوابانند و در دهن او نبات کرده دریاورند چون آن نبات تبرک‌است خوش‌وجگرش را که با کهنه‌سیاه درآوردند تا آسمان را نبیند خواص بسیار دارد چشمش را نظر قربانی درست می‌کنند و معروف است که در روز پنجاه هزار سال همین گوسفند ناوطلب میشود که

قاتلین خود را سوار کرده از روی پل سراط بگذرانند.  
ماه دیدن - برای هرماه چیز مخصوص را باید دید چنانکه شاعر گوید:

محرم زر است و صفر آینه      ربیع نخست آب دیگر ضم  
جمادی نخستین بسیم سعید      جمادی دگر بر کسی محترم  
رجب مصحف و ماه شعبان بگل      مه روزه تیغ جهاندار جسم  
شوال سبزه بذیقده طفل      بذیقده دیدار زیبا صنم  
در موقع رؤیت هلال بطور کلی پیر مرد، آب، اسپغید، سبزه، شمشیر و فیروزه خوبست و این شعر را میتوانند:

ای بسار خدای عرش و کرسی      شش چیز مرا مدد فرستی:  
علم و عمل و گشاده دستی      ایمان و امان و تندرستی.  
برای آمدن باران در نهات خراسان معمول است سرچوبی را بشکل عروسک درست کرده رخت می پوشانند و دنبال آن می خوانند:

چولی قسزك باریون کن      باریون بی باریون کسن  
برای بند آمدن رگبار هفت کچل زنده را اسم برده يك نخ را باسم هر کدام يك گره میزنند و رو بقبله در حیاط آویزان میکنند یا روی آسمان با انگشت یا علی خیالی نقش میکنند یا قاشق ارثی را زیر آسمان سرازیر می آویزند و یا چهل «ق» روی يك تکه کاغذ نوشته رو بقبله آویزان میکنند.

مهره مار - برای گرفتن مهره مار وقتیکه مارها جفت می شوند کسیکه داوطلب گرفتن مهره است باید تنبان آبی پایش باشد، بمحض دیدن مارها تنبان خود را کنده روی آنها بیندازد و آنقدر بدود تا از روی هفت جسوی آب بگذرد، سپس برگشته مهره ها را جستجو بکند، برای امتحان آن هر گاه کسی مهره اصل همراهش باشد و در دکان نانوایی برود نانها از جدار تنور کنده شده میریزد.

برای پیدا کردن دزد - شمعدان یا قلیان و یا سرپوشی را آورده روی آن اسم چهار ملك محرق را مینویسند بعد اسم اشخاص مظنون را جداگانه روی کاغذهای کوچک نوشته هر کدام از آنها را بنوبه میگذارند روی سرپوش و نیت میکنند بعد دو نفر دستگیره سرپوش را با سرانگشتان بلند



کرده یاسین می خوانند اگر سرپوش چرخید کسیکه اسمش را روی سرپوش گذاشته اند دزد است.<sup>۴</sup>

**چله نشستن** - در مسجدهای کهنه جائیست معروف بمجلخانه که عبارتست از بفرقه های کوچک تو درتوی تارک، کسیکه می خواهد چله بنشیند تما اینکه با جن ها و پریان رابطه پیدا بکند ریاضت میکشد باین ترتیب، که در چلخانه رفته دور خودش خیط میکشد و میان آن دایره می نشیند و پیوسته از خوراک خودش که مغز بادام یا گردوست میکاهد باین طور که روز اول چهل بادام میخورد روز دوم ۳۹ تا روز سوم ۳۸ تا و بهمین طریق تا روز آخر خوراکش منحصر می شود بیک بادام تا اینکه روز چهارم ارواح و شیاطین باو ظاهر میشوند.

برای آوردن شخص غایب میگویند:

السون و بلسون	(فالنی) را برسون
اگر نشسته باشوش	اگر باشد بدوش
فلفل و فلفل دوند	زود برسوش توخونه

در موقع گرفتن روغن بادام خانگی برای اینکه روغن بادام زیاد بشود زنها از فراوانی سیلان مایع ها میگویند. مثلا میگویند سر کوچک یکنفر را کشتند خون آمد بچه فراوانی یا سیل آمد بقدری آتش زیاد بود که خانه ها را خراب کرد و هر دفعه آنها فشار میدهند.

اگر بخواهند که قد کسی بلند نشود آن شخص کنار دیوار ایستاده و یکنفر حاجی از آب گنشته بالای سر او میخ بدیوار میکوبد.

سالک را بخواهند بزرگ نشود دور آن را حاجی باید خط بکشد.

چهارشنبه آخر صفر در جندق تیر خالی میکنند بعد یکسوی آب آورده و کمی بته آتش میزنند و بالای بام میبرند و میگویند:

بلا بدر قضا بدر  
از خاندان ما بدر

سپس آتش و کوزه آب را از بالای بام میاندازند.

برای محبت یا کینه انداختن در دل کسی در آذربایجان معمول است که ماست و کافور را باهم مخلوط میکنند میبرند در قبرستان و آنرا روی تابوت میریزند و میگویند: «محبت مرا در دل فلانی بینداز» و یا: «فلانی را پیش فلانی سیاه بخت کن.»

۴ - در کتاب حاجی بابا تفسیلی از پیدا کردن پول ارثی بوسیله جادو جنبل نقل میکند.

برای سیاه‌بخت کردن کسی پشت دوتا سوسک را با فنج آبی می‌بندند  
سدقمه دعا به آن می‌خوانند و چال میکنند.

پای بز افکندن - «افسونی بر پای بز دهند و در جای کوی پنهان کنند  
بزان آنجا جمع شوند و قصابان آنها را گرفته بکشند.»  
لباس نو که بپوشند برای شگون می‌گویند:

سلامتی تن درسی      بپوشی بری عروسی

برای تسخیر جن و پری و مراوده با روحانیات باید یکشب تا صبح  
آیه قل اوحی را بخوانند.

احضار خواجه خضر - زنی که این کار را بعهده می‌گیرد باید یائمه  
باشد. ابتدا مدت چهل روز صبح زود که همه خواب هستند دم در کوچه  
را آب و جارو بکند و تا بیست روز باید روزی دو رکعت نماز حاجت  
دم در بخواند روز چهارم سرتیغه آفتاب که بیرون می‌رود و بدعا مشغول  
است ناگهان خضر را بشکل چوپان یا خرده فروش و یا لحافدوز یا مرد سید  
و یا بشکل پیر مرد ریش سفید می‌بیند و درین هنگام باو می‌فهماند که  
مقصود تو چیست و در خواب باو الهام میرسد و حاجتش را برمی‌آورد.

## آداب ناخوشیها

**مرض جوع -** کسیکه مرض جوع دارد يك جغد در شکمش است که هرچه میخورد خوراك آن جغد میشود و بناخوش وصلت نمیدهد. برای معالجه آن باید چندروز بناخوش گرسنگی داد، بعد دستها و پاهای او را محکم بست آنوقت خوراکیهای خوشبو و خوشمزه براطاق او گذاشت تا آن جغد بوی آنها را بشنود و از شکم ناخوش بیرون بیاید و ناخوش معالجه بشود.

هرگاه کسی دچار سرماخوردگی و زکام شود برای رفع آن باید پیاز را گاز زده روی بام همسایه بیندازد و یا از کسی بشوخی بپرسد: «بز از کوه بهتر بالا میرود یا دزد؟» طرف خواه بگوید بز یا دزد در حساب میگویند: «زکامم را بزد».

توی چشم که تورك بیفتند به برفج دعا میخوانند و در آب میریزند. برای جوش گوشه چشم صبحزود بکنار آب رفته اشعار ذیل را بخواند:

سند سلامت میکنم  
خودم و غلامت میکنم  
اگر چشمم و خوب نکنی  
هیول هیالت میکنم

هرگاه مرض کسی بطول انجامد یکنفر زن که شوهر داشته باشد هفتخانه را در نظر میگیرد که اسم زن یا دختری که در آن خانه باشد فاطمه باشد از خانه هریک دوسه مثقال آرد گندم میگیرد پس از آن قدری روغن کرچك برداشته میرود سرچهار راه این آرد که موسوم است به آرد فاطمه خمیر می کند و آتش روشن می کند بعد این خمیرها را گلوله گلوله میکند و روغن را در ظرف روی آتش داغ می کند و گلوله های آرد را در

۱ - این افسانه و معالجه اش از اشتباه تلفظ عوام ناشی شده که جوع را جوغ تلفظ میکنند و جغد را هم ججغ یا جوج میگویند و از اینرو اینهمه معلومات برای ناخوش بیچاره وضع شده است.

روغن سرخ میکند پس از آن این گلوله‌ها را به‌نخ میکشد و در قلبش نیت می‌کند که تا مریض من خوب نشود این گلوله‌ها را از نخ بیرون نخواهم آورد. آنوقت خشتی می‌آورد و سه گوشه این خشت را قدری نمک میریزد یک گوشه این خشت را هم سدهانه از گلوله‌ها را میگذارد و میان خشت را هم قدری اسفند دود کرده سرچهارراه میگذارد و بالای آن میخی کوبیده آن گلوله‌ها را به‌میخ آویزان میکند. این عمل در شب چهارشنبه باید بشود.

**خشت چهارشنبه‌سوری** - برای ناخوش شب چهارشنبه یک خشت را آورده چهار گوشه آن نه‌شمع یا فتیله روغن زده روشن میکنند و بعد یک پول سیاه کمی زغال اسفند و ادویه روی آن میگذارند. بعد آنرا میبرند سر چهارراه میگذرانند ولی کسیکه حامل آنست نباید برگردد و پشت سرش را نگاه نکند.

شمع و مشک و زعفران بالای سر ناخوش روشن میکنند بعد به‌پشت ناخوش میزنند و میگویند: «درد و بازت برود تو صحراء برود تو دریا». برای رفع چشم‌زخم ناخوش را از دروازه شهر بیرون میبرند.

در جندق هرگاه کسی ناخوش سخت بشود یکنفر زن لباس سفید میپوشد و یکدانه چشمچین (کاردر مخصوص) بی‌کدست می‌گیرد و زنبیلی بدست دیگر. اگر ناخوش مردم باشد کلاه او را بسرش میگذارد و اگر زن باشد لباسش را میپوشد و درخانه مردم میرود. هرچه از دوا و خوراکی که بد او بدهند آنها را میجوشاند و بناخوش میدهد و اگر پارچه بدهند لباس چهل‌تکه درست میکند و تن بچه ناخوش میکند.

کسیکه گرفتار نوبه سبک (یعنی که سه روز یک‌روز تب کند) شده باشد زنی شوهردار سه خانه را درنظر می‌گیرد که مرد آن‌خانه یک‌زنش مرده باشد یکی را طلاق داده باشد و یکی هم در خانه‌اش باشد نزدیک‌غروب آن‌زن میرود و در آن خانه بطوریکه شناخته نشود و می‌گوید: زن مرده و زن طلاق و زن در خانه نوبه سبکی بگو چیش درمانه؟ آن مرد بی‌اراده چیزی می‌گوید هرچه را بگوید صبح که شد آن‌زن میرود و همان چیزی را که آن‌مرد گفته می‌گیرد و به‌ناخوش میدهد.

برای کسیکه شب تب میکند زنی بهمان قسم غروب آفتاب پنج‌خانه را درنظر می‌گیرد که مردش دوزن داشته باشد میرود و می‌گوید: مرد دوزنی تمشیرا چه دوا؟ آن‌مرد باید بی‌اراده جواب بدهد هرچه بگوید همان‌را

به ناخوش میدهد.

اگر کسی لرز سخت بکند هر وقت که بنای لرز را می‌گذارد پالان  
الاع سیاهی را می‌آورند و روی رختخواب او می‌گذارند به نیت اینکه لرز  
این آدم به آن خراب بگیرد.

برای بریدن نوبه ناخوش را لب پله می‌نشاند و از بالای سرش بی‌هوا  
کوزه پرت میکنند از صدای شکستن آن نوبه می‌ترسد و می‌پیرد و یا بی‌هوا  
باو کشیده میزنند.

کسی را که تشخیص بدهند در اثر چشم‌زخم ناخوش شده قدری اسفند  
و زاج سفید را به نیت چشم‌زخم دود میکنند پس از آن از سوخته آن هفت‌جای  
بدن ناخوش را خال می‌گذارند.

## برای برآمدن حاجتها

در کرمان معتقدند که از همزان یا سایه، ناخوش و یا کسیکه گره در کارش افتاده کمک بخواند چه غلت پیش آمدهای بد را در اثر ناپرهیزی و آزار رسانیدن به از ما بهتران میدانند. اگر ناخوش دولتمند باشد برای سلامتی او سفره سبزی میاندازند و هر آینه فقیر باشد بوسیله بوی خوش او را مداوا میکنند لزوم سفره را فالگیر باید تصویب بکند.

بوخوش - نزدیک غروب پیرزنی که مجرب و طرف اعتماد است اسفند و کندر دود میکند و بته آتش میزند آنوقت ناخوش از روی آن میپرد و اگر حالش بد است او را از روی آتش رد میکنند.

سفره سبزی - در کرمان کوهستانی است که «تندرستان» می نامند و عقیده عوام اینست که از ما بهتران در آنجا جمع میشوند. پیرزنی که مجرب باشد پیدا میکنند. که ممکن است زرتشتی باشد. در سایر شهرها این کار را کنارجوی آب مجرا میکنند و شرطش اینست که در آن اطراف هیچکس نباشد.

کسی که بانی سفره سبزی است کاملاً مطیع اوامر آن پیرزن است و درین سفره آنچه که در هفتسین است وجود دارد باضافه خوراکیهای گوناگون و باید دقت بکنند که همه آنها پاکیزه و خوب باشد بخصوص کماج، سمنو، نمکدان، چراغ روغنی و یا شمع در آن لازم است.

آن پیرزن بتنهائی سرسفره می نشیند و از دختر شاه پریان خواهش میکند تا ناخوش شفا بیابد و یا مراد آفکس بر آورده شود و پس از انجام آداب مخصوصی هر گاه گربه یا کبوتر سیاه سرسفره بیایند برآمدن حاجت حتمی است چه ممکن است دختر شاه پریان بآن شکل در بیاید و یا اینکه دختر شاه پریان چیزی از سرسفره می خورد و انگشتش را در نمک میزند و گره

باید این کار تجدید بشود.

**آجیل مشکل گشا** - برای برآمدن حاجت‌ها و دفع بلاها ماهی یکبار تا هفت مرتبه آجیل مشکل گشا باید گرفت و قصدش را هم نقل کرد، ماه اولن باید روز جمعه صد دینار ببندند گوشه دستمال و بدهند به آجیل فروش بدون اینکه چیزی بگویند آجیل فروش خودش میفهمد و آجیل را میدهد. آجیل مشکل گشا هفت است: خرما، پسته، فندق، مغز بادام، نخودچی، کشمش، توت خشک، که باید میان هفت نفر تقسیم کرد.

قصه آجیل مشکل گشا:

«چونم برایتان بگویم، آقام که شما باشید... یکی بود یکی نبود نیراز خدا هیچکس نبود. یک خار کنی بود این بیچاره خیلی پریشان بود و هیچی نداشت. یکروز رفت صحرا خار بکند یک سواری دید، سوار گفت: این اسب مرا نگهدار من بروم بیرون و بیایم وقتی که برگشت، یک مشت ریگ از ریگهای بیابان داد باین مرد بعد اسبش را سوار شد و رفت غروب، که خار کن بیخانه برگشت خیلی غصه دار بود ریگها را ریخت گوشه صندوقخانه گفت اینجا باشد بچه‌ها باهانش بازی کنند خودش رفت خوابید. شب زنس پا شد رفت پای کهواره بچه شیر بدهد دید توی صندوقخانه روشن است شوهرش را صدا کرد گفت اینها چییه؟ بعد فهمیدند که اینها قیمتییه. صبح چندتاش را برد بازار فروخت و خرج کرد بچه‌هایش را نو و نوار کرد کار و بارش خوب شد کم کم تاجر باشی شد. پول برداشت رفت تجازت، به زنس گفت من که میروم ماهی صد دینار آجیل مشکل گشا بگیر بخش کن این رفت، زنس بازن پادشاه دوست شده بود با هم میرفتند حمام بعد از مدتی که با هم حمام میرفتند یکماه آجیل را یادش رفت بگیرد. این دفعه که با زن پادشاه رفت توی حمام عنبرچه زن پادشاه گم شد. گفتند کسی دزدیده کی ندزیده، انداختند بگردن این زن و گرفتندش و هرچه داشت و نداشت گرفتند آوردند خانه شاه زنیکه را هم گرفتند حبس کردند. تاجر باشی از سفر که آمد رفت خانه‌اش دید خانه‌اش خراب است و زن و بچه‌اش هم نیستند. خبر رسید باندرون شاه که تاجر باشی آمده او را هم

۱ - برگزیده و شنونده معلوم است که آن سوار علی بوده و آن ریگها از برکت دست او گوهر شیجراغ شده بوده است. مشکل گشائی از صفات مخصوص علی و دست مشکل گشای او معروف است.

اگر دست علی دست خدا نیست چرا دست دگر مشکل گشایینست؟

گرفتند و حبس کردند. نصف شب خوابید خوابش برد همان اسب‌سوار آمد يك تذکرا زد گفت: «ای کسوز باطن من نگفتم ماهی صد دینار آجیل مشکل‌گشا بگیر؟ صد دینار زیر کند هست بردار آجیل مشکل‌گشا بگیر.» آن سوار غیب شد او هم از خواب پرید. پا شد آمد دم زندان بيك جوانی گفت این صد دینار را برایم آجیل مشکل‌گشا بگیر. او گفت برو من عروسی دارم فرصت ندارم آجیل بگیرم. گفت: برو ای جوان که عروسیت عزا بشود. يك جوان دیگر آمد گفت: این صد دینار را آجیل مشکل‌گشا بگیر. گفت من ناخوش دارم دم مرگ است میخواهم بروم سدر و کافور بگیرم. گفت الهی ناخوش خوب بشود، جوان رفت آجیل برایش گرفت و آورد هیچی این را آورد و بخش کرد، قصه‌اش را هم گفت. از آنجا بشنو زن پادشاه رخش را کند رفت توی حوض آب‌تني بکند يکوقت دید يك کلاغی عنبرچه‌اش را دم نکش گرفته آورد انداخت روی رختهايش. زن پادشاه گفت ای داد پیداد این چه کاری بود که من کردم اینها را ببخود حبس کردم؟ آنها را از حبس رخص کردند و اسباب زندگیشان را پس دادند. اینها رفتند پی‌کار خودشان اون دوتا جوان که دم زندان رد شدند اولی رفت خانه دید عروس مرده دومی رفت دید مردشان زنده‌شده. خدا همچین که مشکل از کار آنها و کرد از کار شما هم واکند.»

سفره بی‌بی سه‌شنبه - این سفره در روز سه‌شنبه آخر شعبان پهن میشود. چیزهایی که در آن است عبارت است از کاجی آسمان ندیده بی‌شیرینی که شیرینی آنرا جداگانه میگذارند، فطیر، خریزه و اگر فصلش نباشد تخم خریزه میگذارند، خرما، قاقوت، آجیل مشکل‌گشا، آش رشته، کوزه، پنیر و سبزی و غیره و مخلقات آن با پول گدائی تهیه میشود. صاحبخانه روزه میگیرد، زنهایی که دور سفره هستند همه انگشتشان را در کاجی زده دستشان را بالا نگه میدارند و یکی از آنها قصه مفصلی میگوید که مختصر آن از اینقرار است:

«يك دختری بود زن‌بابا داشت، این زن‌بابا خیلی او را اذیت میکرد و هر روز باو گوسفند میداد که ببرد بیابان بچراند. يك روز گوسفندش کم شد این دختر از ترس زن‌بابا بعد از گریه و زاری نذر کرد که اگر گوسفندش پیدا بشود با پول گدائی سفره بی‌بی سه‌شنبه بیندازد. دست بر قضا گوسفندش پیدا شد. اتفاقاً پسر پادشاه آمد بشکار او را دید و يك دل‌نه سد دل عاشقش شد و او را با خودش برد. دختر چون در اندرون شاه بود.



و نمیتوانست با پول گدائی سفره بیندازد درهای اطاق را بست و آرد و روغن را در طاقچه گذاشت و از طاقچه گدائی کرد، به طاقچه می گفت، خاله خیر نده محض رضای خدا آرد بده، روغن بده و همین ترتیب، بعد آنها را برداشت و برد در صندوقخانه کاجی بار گذاشت. مادرشوهرش اتفاقاً او را دید. رفت به پسرش گفت: تو دختر گدا را گرفتی و آبروی ما را بردی اصلاً پست فطرت است و عادت به گدائی دارد، با وجود اینکه خوراکیهای خوب که اینجاست از توی طاقچه گدائی می کند.

«پسر پادشاه اوقاتش تلخ شد همین که زنی را پای دیگ دید لگد زد، به دیگ کاجی که برگشت و همه کاجیها ریخت و دو چکه از آن روی ملکی او چکید. بعد پسر پادشاه با دو نفر از پسرهای وزیر بشکار رفت و در خورجینش دو تا خرزهره گذاشت در راه پسرهای وزیر گم شدند. وقت ناهار همینکه خورجین را باز کرد دید خرزهرهها دوسر پسرهای وزیر شده و دو لکه کاجی که روی ملکی او بود دو لکه خون شده بود. پدرش یقین کرد که او پسرهای وزیر را کشته و او را حبس کرد. در حبس پسر پادشاه به مادرش پیغام داد تا از دختر پرسند که این کاجی چه بوده، آن دختر حکایت نذر را نقل کرد و دوباره کاجی را پخت. پسرهای وزیر پیدا شدند و شاه هم پسرش را رها کرد.»

بعد حصار انگستی که در کاجی زده بودند میمکند.

سفره فاطمه زهرا - زنی که میخواهد این ختم را بردارد باید پاک باشد و این سفره را برای رفع پریشانی، قرض یا ناخوشی و یا به نیت زیارت و یا علت دیگر میاندازند آن زن ابتدا نیت میکند یا فاطمه زهرا برای اینکه من از این گرفتاری خلاص بشوم متوسل بشوم و حاجت بشوم می آورم.

این سفره را باید روز پنجشنبه در شب جمعه انداخت و در سه شب جمعه این کار تکرار میشود. برای دفعه اول باید مقدار هفت سیر و نیم آرد خالص پاک را در کیسه سبز کرده به چنت در اطاق بیاویزند تا صاحب نذر از زیر آرد رد بشود (دفعه دوم ۸ سیر و دفعه سوم ده سیر و نیم) و صبح آن آرد را در جای تاریکی که آسمان نبیند با روغن و شیرینی کم کاجی درست میکنند بعد آن را در کاسه میریزند روغن را سفید میکنند و دست به آن نمی زنند. مخلفات دیگر سفره از این قرار است: شیرینی - آجیل - شکر - قطیر - شربت - نان - سبزی - دیوه و یک میوه در بسته

(هندوانه یا خربزه) و غیره و موقع ظهر همه کسانی که دعوت دارند سر سفره حاضر میشوند بعد روضه خوان روضه پنج تن را میخواند بعد روی کاچی را پس میزنند و جای انگشت فاطمه روی آنست و همه حضار برای تبرک از آن کاچی میخورند و تنقلات دیگر را میان خودشان قسمت میکنند ازین کاچی مرد نباید بخورد و هر زنی که می خورد باید پاک باشد. سفره دوم را هم بهمین ترتیب می اندازند ولی سفره سوم را گروبر میدارند تا حاجتشان برآورده شود.

ختم امیرالمؤمنین - این ختم دارای نماز مخصوص است که در چهار شب جمعه می خوانند و قبل از نماز این شعر را می خوانند:

یا الداعالمین در بازکن،

یا امیرالمؤمنین درخواست کن،

مشکلی افتاده اندر کار من

با ذواتگشت یدالله بازکن

این نماز دو یا سه ساعت طول میکشد و پس از ادعیه و وردهای مختلف از حالت طبیعی خارج میشوند و به خیال خودشان در عالم ملکوتی میروند، شب جمعه چهارم که دست به دامان حضرت میشوند حضرت با یک اسب و شمشیر در نظر آن شخص مجسم میشود که او بدون اراده روی انگشت های پای خودش در حالت قیام چرخ می خورد و جلو حضرت قرار میگیرد و تقاضای خود را به حضرت میگوید بعد بزمین می خورد و بیهوش میشود و نتیجه در خواب باو آشکار میشود.

۲ - سفره های دیگر از قبیل سفره بی بی حور و بی بی نور و غیره هم هست که از شرح آن چشم پوشیدیم و تقریباً همه آنها شبیه هستند.

## خواب

شب جوراب بالای سر باشد خواب آشفته می بینند.  
 هر که در خواب ببیند مرده است عمرش زیاد میشود.  
 اگر کسی خدا را در خواب ببیند کافراست.  
 شب شلوار بالای سر باشد و خواب بد ببینند تعبیر ندارد.  
 در خواب ببینند کسی قرآن هدیه بدیگری داده کسیکه گرفته  
 صاحب اولاد پسر میشود.  
 خواب زن چپ است.  
 رو به کلیسا بخوابند خواب سنگین و آشفته می بینند.  
 زن آهستن شمشیر در خواب ببیند پسر خواهد زائید.  
 زن آهستن مروارید در خواب ببیند بچه اش دختر است.  
 در خواب اسب ببینند مرادشان داده میشود.  
 در خواب حمام بروند زیارت خواهند رفت.  
 مرده در خواب چیزی بدهد دلیل زیادی عمر است و اگر بگیرد بد  
 است.

ماچ کردن در خواب مفارقت می آورد.  
 مرغ و ماهی در خواب ببینند مرادشان داده میشود.  
 در خواب توی چاه بیفتند خواهند مرد.  
 در خواب بالای بلندی بروند کار آدم خوب میشود.  
 در خواب توی خلا بیفتند پول زیاد می یابند.  
 مار در خواب دولت است.  
 هر که در خواب ببیند دندانهایش افتاده میبیرد.  
 گاو و گوساله در خواب دشمن هستند.  
 ماه را در خواب ببینند خبرخوش میرسد.

۱ - با تعبیر فروید S. Freud صدق میکند.

۲ - اگر در خواب بینی مرغ و ماهی ندیری تا رسی بر پادشاهی

## مرگ

شب جمعه مرده‌ها آزادند و می‌آیند بالای بام خانه‌شان، بنابراین نباید از آنها غیبت کرد و باید بدعای خیر آنها را یاد کرد.<sup>۱</sup>  
هر کسی يك ستاره روی آسمان دارد وقتی که میبرد ستاره‌اش می‌افتد.

هرگاه در خواب مرده‌ای را ببینند باید سست پای او را گرفت تا از آن دنیا حکایت بکند.  
کسیکه شب بدخواب بشود و تا صبح بیدار بماند نشان اینست که یکی از مرده‌هایش را شکنجه میکنند.  
صبح زود که سگها زوزه میکشد برای اینست که هزرائیل را می‌بینند و برای اینکه هزرائیل توی خانه نیاید باید لنگه کفش را صحر کرد.  
همت قدم دنبال تابوت بروند ثواب دارد<sup>۲</sup>

۱ - «۶» انور دین گوید که هر بار که روزگار پدر و مادر و فرزندان یا خویشاوندان باشد روان ایشان بیاید بر سرای بایستد و گوش میدارند که آفرینگان ایشان گویند «۲» هرگاه که میزد و آفرینگان ببینند آسانی، راحت و شادی و خرمی برایشان میرسد، «۳» و هرگاه که نکنند تا نماز شام گوش میدارند «۴» و چون نماز شام باشد و نکنند تا نیم شب امید میدارند «۵» و چون میزد و آفرینگان نکنند ایشان نومید بگردند و گویند ای دادار (اورمزد) وه افزونی ایشان نمیدانند که از آن جهان بی‌باید آمدن هم چون ما مینو را یشت یردن برایشان (را) نیز بر درون و میزد آفرینگان دیگر کسان حاجت باشد نه آنکه ما را بدیشان حاجتی هست لیکن چون میزد ما نکنند آفرینگان ما نگویند نیز بدان بلا که بدیشان خواهد رسیدن باز نتوانیم داشت «۶» این بگویند باز جایگاه خویش شوند، بند هش ص ۱۶۱.

همچنین رجوع شود به صد در نثر در ۱۳ ص ۱۲ در ۳۷ ص ۲۸ بند هش ص ۱۲۴.  
۲ - «و چندانکه از پس تابوت نسا بتوانند رفتن بروند، چه هرگامی را که از پس نسا شوند سبند استیر گرفته بود و هر استیر چهار درم بود چنانکه سبند استیر هزار و دویست درم بود بهر گامی چندین گرفته بود.» صد در نثر ص ۱۲.

برای ثواب هر مردی که تابوت را می‌بیند خوبست زیر آن برود هفت قدم آنرا بدوش ببرد و یا این که در صورتی که از جهت مخالف می‌رود برگردد و هفت قدم از راه سیر تابوت بردارد.

کسیکه شب بمیرد نباید تنها باشد و بالای سرش شمع می‌سوزانند. بالای سر مرده سنگ لحد می‌گذارند تا وقتی که نکیر و منکر می‌آیند سراغش سرش به آن سنگ بخورد عطسه بکند و بگوید: الحمد لله رب العالمین تا بدانند که مسلمان است و بهمین جهت باید پس از عطسه عادت کرد بگفتن این جمله تا ملکه انسان بشود.

وقتی که مرده را از اطاق بیرون می‌برند سر جایش يك نخت می‌گذارند رویش يك تکه گوشت و شب يك کاسه شربت و يك بشقاب حلوا و چراغ روشن<sup>۳</sup> در آن اطاق می‌گذارند صبح آنها را می‌برند سر قبرش.

مرده را که از خانه بیرون می‌برند آرد سرخ کرده (جلوای پوتی جنازه) با يك ران گوسفند جلو تابوت می‌برند.

شبهای جمه برای خیر اموات باید خرما بگذا داد.

در هنگام مرگ باید چشم و چانه مرده را بست اگر چشم مرده باز باشد معلوم میشود که از دنیا دل نمی‌کند.

اگر مرده بختند بهشتی است و اگر بدقیافه باشد گناهکار است.

مرده اگر ثواب کار باشد او را زود بخاک می‌سپارند<sup>۴</sup>.

تابوت اگر صاف برود و سبک باشد مرده ثواب کار است.

اگر ناخوش از تب بمیرد گناهایش آمرزیده میشود.

آی روی مرده را در خانه کسی بریزند آوارگی می‌آورد.

آدم زنده در تابوت بخوابد تابوت او را فشار میدهد.

بچه که کمتر از هفت سال دارد اگر بمیرد می‌رود به بهشت<sup>۵</sup>.

۳ - «۱۰» و هر سه شب هم جایگه که روان ازین جدا شده باشد باید که آن

سه روز روشنائی نهاده باشند. بند هش ص ۱۱۵.

۴ - و چون همیشه در دفن اموات تعجیل میشود ازین رو بنا اتفاق می‌افتد

که در اثر غش یا سکنه ناخوش را در قبر می‌گذارند و بعد بهوش می‌آید و مدتها طول میکشد تا دوباره در قبر بمیرد.

۵ - «۱» اینکه چون کودک هفت ساله بمیرد باید که پشت سرش از بهر وی

بباید کردن و درون شب چهارم یشتن «۲» بچه در دین گوید که روان کودک بر روان

بدر و سادز رود و اگر بدر بهشتی باشد یا وی بهشت شود اگر دوزخی باشد بدوزخ

مرده اگر زن باشد پس از آنکه در قبر گذاشتند یکنفر از خویشان  
محرم باید رویش را باز بکند.  
مرده را که چال گردن هفت قدم دور میشوند دوباره بر مگردند  
چونکه چشم براه است.  
هرکس از حلوای عزای آدم پیر بخورد عمرش ندراز میشود ولی از  
حلوای آدم جوان نباید خورد.  
هرکس عادت نداشته باشد حنا به ناخن خود بیند شب اول قبر از او  
پرش فخواهند کرد.  
روی سینه مرده قرآن میخوانند و اگر نباشد شیطان در جشم حلول  
می‌کند.

مروف است که جهودها نومی منت مرده فخودچی می‌ریزند و در  
دهنش آرد پر کرده و این سفارش را باو میکنند:  
انکر و منکر که آمد فوتی تو چشم کن  
حضرت موسی که آمد فخودچی جیش کن  
کلید در بهشت را بگیر و پیر تو بهشت  
جریدتین - زیر بغل مرده دوتا تر که میگذارند تا در موقع سؤال  
در قبر به آنها تکیه بکند<sup>۲</sup>

رسد اگر مادر بهشتی باشد با وی بهشت رسد و اگر دوزخی بود با وی بدوزخ  
رسد (۳۵) پس هرگاه که پست سروش بگردند روان کودک از روان پدر و مادر جدا  
شود و بیبهشت شود و در پیش یزدان پدر و مادر را شفاعت خواه باشد بدان جهان.  
صد در ص ۳۶ در ۴۷.

۶ - معروف است که در مسجد نایب السلطنه مرده‌ای را شب بامانت میگذارند و  
آخوند شلی که خادم مسجد بوده تنها بالای سر او قرآن میخواند. در این بیسن  
می‌بیند که مرده در تاهوت بهجنب و جوش میافتد. او هراسان یا پای شل بلند میشود  
کشور را میکشد و از اطاق بیرون میدود. مرده نیز بلند شده او را دنبال میکند.  
آشیخ قرآنی که دم دستش میرسد برداشته بسینه مرده میزند و بسم الله میگوید آنوقت  
مرده جایجا یزمین میخورد. از اختصاص اینگونه مرده‌ها که جن در جثمان می‌رود  
اینست که حرف نمیتوانند بزنند ولی همه کار از دستشان برمیآید و بعضی اینکه  
سقیله صبح بزند دوباره میمیرند. این توصیف اخیر به اعتقاد فول (و کمپیز Vampim)  
اروپائیها در قرون وسطی بی‌شاعت نیست.

۷ - جریدتین باید از شاخه درختهای تر مثل پید و انار و انجیر باشد که  
باندازه معین قطع میشود. این مسئله رسمهای زرتشتیان را بطاهر میآورد.

کاسه العفو - آخرین آبی که بر مرده میریزند از کاسه‌ای است که  
 مرده‌شور العفو میخواند و به آن میدهد و بر مرده میریزد.  
 قبر که فشار میدهد انسان هر چه شیر از مادرش خورده از دعاغش  
 بیرون می‌آید.

## تفائل ناشی از اعضای بدن

سر بزرگ نشان عقل و کیاست است.<sup>۱</sup>  
پیشانی بلند علامت دولت است.  
پیشانی کوتاه علامت تنگدستی و زبونی.<sup>۲</sup>  
ریش دراز علامت حماقت است.  
ریش کوسه و چشم زاغ نشان بدجنسی است.  
قد بلند نشان حماقت است.  
قد کوتاه نشان زیرکی و دانائی و زرنگی است.<sup>۳</sup>  
کف دست را نیشگون بگیرید علامت وعده دادن است.  
چشم که رگ بشود (راه باز کند) مهمان می آید.  
کسیکه سقش سیاه باشد نفرینش گیراست.<sup>۴</sup>

۱ - مثل مازندرانی: کته یا جو بون کته سر سفون.

۲ - حکماء گفته اند که پیشانی فراخ که بر روی خطمه یعنی چین و شکنج نباشد نشان خصومت و بلاعت... و لاف و گراف بود و پیشانی نحیف و باریک نشان فرومایگی و خساست و عاجزی بود و پیشانی متوسط نشان فهم و علم و هشجاری و تدبیر است.»  
اخلاق محسنی

۳ - بزرگان گفته اند: کوتاه خردمند به از نادان بلند.

شعر از رسول خدا چنین نقل است کادم قد بلند کم عقل است  
«در تواریخ مذکور است که مردی کوتاه قامت در پیش نوشیروان دانشخواهی کرد و گفت کسی بر من ستم کرده است نوشیروان فرمود که: کسی بر مرد کوتاه بالا ستم نتواند کرد بلکه او ستم کند، و تو کوتاه قدی. گفت: ای شاه آنکس که بر من ستم کرده است از من کوتاه تر است، نوشیروان تبسم فرمود و داد او بداد.»  
اخلاق محسنی ص ۱۸۸

۴ - زاغ زبان کنایه از مردم سیاه زبان باشد یعنی کسانی که نفرین ایشان را اثری هست. (برهان)

«آسمان دهن از بالا اگر از پشت دندانها بقدر نیم گره سیاه باشد او را سق سیاه گویند بسیار بد است خصوص از برای صاحبش هر چند رگ سفیدی داشته باشد.»  
فرستاده اسدالله خوانساری



کسیکه با دست چپ ناخن دست راستش را بگیرد نان خودش را درمی آورد.

ناخن گرفته شده را اگر زیر دست و پا بریزند فقر می آورد بلکه آنرا باید در پاشنه درگذاشت تا روزیکه دجال ظهور میکند مانند خار روئیده نگذارد اهل خانه خارج بشوند.

موی سر را اگر سر راه بریزند گنجشک برده و با آن لانه میسازد و صاحب مو سر گیجه میگیرد.

دندان افتاده را باید سه بار کردار و سپس دفن و کفن کرده در موراخ دیوار گذاشت.

سینه مرد که زیاد پشم داشته باشد مهر علی است.

از بینی کسی نباید عیبجویی کرد چون خدا آنرا با دست خودش درست کرده.

سر بینی که سفت بشود علامت سن بلوغ است.

سر بینی بخارد بدمه مانی خواهند رفت.

کف پا که بخارد راه دور میروند.

کف دست راست که بخارد باید آنرا روی سر پسر اول مالید تا پول

۵ - « ۱۵ » هرگاه که یکنار موی بیفکنند و در دل دارد که نگیرد و نبرهیزد فرمانی گناه باشد اگر کوچک باشد و اگر بزرگ، صد در پنجاه سن ۸۱

۶ - پنهان کردن ناخن، موی سر و دندان برای آنست که آنها بدست دشمن نیفتد زیرا یکی از عملیات جادوگری که امروزه عم در محله جهودها رواج دارد دینه *Envoûtement* است برای اینکار جادوگر آدمک کوچکی از موم درست کرده دندان یا موی سر و یا ناخن دشمن را در آن عروسک مومی میگذارد و پس از بجا آوردن مراسم مخصوصی هر نقطه از تن آدمک مومی را که زخم یزند صاحب ناخن یا موی سر از همان نقطه رنجور میشود. این عمل را با موش زنده و چال کردن شمع در قبرستان نیز مینمایند.

در قصص العلماء ص ۱۳۲ نوشته که میرزا محمد اخباری بوسیله گداز سرایشختر (سیستانوف) سردار روسی را برای فتحعلیشاه آورده در مثل میگویند: مگر سرایشختر را آوردی؟

دراوستا (فرگرد ۱۷) تأکید شده که در مواظبت موی سر و خرده ناخن بکوشند تا بدست (یادوک) جادو نیفتد.

« ۱۵ » اینکه چون ناخن خلال کنند باید که در کاغذی کنند « ۲ » بازسروش فراز باید گرفتن و سه اینتا اهوورپرو گفتن. « ۱۵ » البته باید که (ناخن) ناسوده نگذارند که بسلاح جادوان بکار آید: صد در نثر ص ۱۳ در چهاردهم.

گیرشان بیاید.

کف دست چپ که بخارد خرج زیاد میکنند.

يك عطسه علامت صبر است در جوابش میگویند: عافیت باشد و برای شکستن صبر هفت صلوات باید فرستاد. دو عطسه علامت جحد (جهد) است است باید تعجیل کرد. چه سالم و چه ناخوش هر کس عطسه بکند مسلماً تا سه روز زنده خواهد بود.<sup>۷</sup>

هر کس سسکه بکند باو تهمت میزنند که چیزی دزدیده است تا این قرص باعث برطرف شدن سسکه او بشود.

روبروی کسی نباید خمیازه کشید چون برای آن شخص بدبختی می آورد برای رفع آن باید به پشت کسیکه خمیازه کشیده است بزنند و به بالا نگاه بکنند.

اگر کسی خمیازه بکشد حتماً دو نفر دیگر هم در همان خانه خمیازه خواهند کشید.<sup>۸</sup>

پلك چشم چپ پیرد خوشحالی می آورد.

پلك چشم راست پیرد غم و اندوه می آورد.<sup>۹</sup>

۷ - خبر: العطاس امان من الموت الى ثلثة ايام. بهمین جهت بعد از عطسه باید شکر خدا را کرد و گفت: الحمد لله رب العالمین. خاصیت آن اینست که در قبر وقتی نکیر و منکر بالای سر آدم می آیند و سر انسان بسنگ لحد میخورد و عطسه میکند چون عادت دارد الحمد لله رب العالمین را خواهد گفت و مسلمانی او بر نکیر و منکر واضح میشود.

« ۱ » اینکه چون از کسی عطسه فراز آید يك ايتها اهوویر یرويك اشم و هو باید خواندن زیرا که در تن مادروچی است ویتیارهای است که پیوسته با مردم کوشد تا علتی و بیماری بر مردم مستولی کند و در تن ما آتش است که او را چهره خوانند با آن دروج پیوسته کارزار میکند و او را از تن مردم باز میدارد. پس چون آتش بر آن دروج چیره شود او را هزیمت کند عطسه از بهر آن آید که آن دروج بیرون آید « ۲ » پس چنان باید که این بازرخوانند و آن آتش را آفرین کنند که دیرگاه پماناد تا این دروج را شکسته میدارد. چون عطسه از کسی دیگر شود هم این باز یعنی نباید گفتن و این آفرین مینو بکردن.»  
صدرص ۷ در هفتم.

۸ - معروف است که مردی خمیازه کشید زش هم یا او خمیازه کشید چون کسی دیگری در آن خانه نبود آن مرد به جستجوی شخص سوم رفت و فاسق زش را در گنجه پیدا کرد.

۹ - «جستن پلك بالای چشم راست علامت خوشحالی بعد از تنگی و از چپ

اگر مژه چشم روی گونه بیفتند اجل است باید آنرا برداشت.  
 هر کس زبانش را گاز بگیرد در آن ساعت غیبت او را میکنند.  
 در موقع صحبت بی اراده اسم کسی را ببرند معلوم میشود آن شخص  
 در همان ساعت یاد او بوده است.  
 هر گاه کسی چشمش را بکس دیگر چپ بکند و موشی از سوراخی  
 بسوراخ دیگر برون چشم او چپ خواهد ماند.  
 پس گردن یا روی چشم کسی را مایچ بکنند از چشم آنکس می افتند.  
 اگر ناخن یکدست را بگیرند و دیگری را نگیرند سگک به آن شخص  
 حمله خواهد کرد.

هر که دارد خال دست	آن نشان مشهد است
هر که دارد خال پسا	آن نشان کربلا است
هر که دارد خال سینه	آن نشان وجهه پینه
هر که دارد خال رو	آن نشان آبروست

سبیل در نزد عوام بخصم و ص داشها دارای اهمیت و اعتبار مخصوصی  
 بوده. نشان مردی و مردانگی و احترام به آن واجب بوده است.

---

نشانه رسیدن غایبی است و (جستن پلک یائین) از راست غم و از چپ رسیدن خبری  
 است که در آرزوی آن باشد و پسا از راست بیماری و از چپ غمخوردگی عاید  
 جنات الخلود

## تفال، نفوس، مروا، مرغوا

باشندهای کنش که جلو هم جفت بشود صاحبش پولدار میشود.  
دود بسوی کسی برود پولدار است.  
اول روز یا اول ماه یا اول سال از کسی پول دشت بکنند که دستش  
خوب باشد تا آخر پولدار خواهند بود.  
میلاب قلیان بیفتد پول گیر کننده قلیان می آید بشرط آنکه میلاب را  
از کوزه بیرون بیاورد، سرش را ببوسد و دوباره سر جایش بگذارد. هر کس  
ندانسته لباس وارونه ببوشد پول گیرش می آید.  
پشت لباس مرد که تا بخورد پول گیرش می آید.  
پشت مرد که بزنند و گرد بلند بشود نان خودش را می تواند در بیاورد  
بشقاب که سه تا قطار بشود مهمان می آید، اگر ظرف کوچکی  
پهلویش باشد بچه هم همراه دارد.  
تناله چائی که در استکان راست بایستد مهمان می آید.  
تکه که از دهان بیفتد مهمان می آید، قلیان که صدا بدهد و جرقه  
بیراند مهمان می آید.  
آب سلام بکنند (در هنگام ریختن روی خودش بر گردد و صدا بدهد)  
مهمان می آید.  
روی کوزه که عرق میکند مهمان می آید.  
آب یا لقمه بیخ گلو بجهد سوقاتی میخورند.  
لیوان آب بر گردد روشنائی است.  
سیگار که از یکطرف آتش بگیرد زن خوب گیر کننده آن می آید.  
آینه بخت عروس بشکند یکی از عروس یا داماد خواهد مرد.  
زن و خانه و اسب خوشقدم و بد قدم دارد.  
از میان درنفرزن رد بشوند کار آدم گرانده میافتد.  
زن شوهر دار اگر سفره بندزد شوهرش میمیرد.

زن اگر تو خزانه حمام سرش را بیافد هوو سرش می آید.  
 دختر چادر سیاهش را وارونه سرش کند بختش باز میشود.  
 دختری که پدر دارد اگر گیش را توی خانه باز کند بدین است،  
 لزبمیان گله گوسفند یا از زیر طناب قطار شتر رد شوند فقر می آورد.  
 هر کس در خانه بدقدم منزل بکند یا ناخوش و گرفتار میشود و یا  
 میمیرد.

هر گاه مسافر ناپاک در اتومبیل باشد اتومبیل خراب میشود «پنجر  
 می شود».

ایستاده شلوار بپوشند فقر می آورد.  
 هر گاه ابر بشکل شتر بشود در آن سال وبا خواهد آمد.  
 گره هر چیزی خود بخود باز شود خوب است و اسباب کارگشائی  
 است.

تار عنکبوت که مثل نخ صاف باشد، علامت اینست که سفری می آید.  
 مسافر که از خانه بیرون میرود اگر پیرزن مو سرخ جلو او در آید  
 بد آید است.

آشتازی توی خانه بیفتد در آنجا غروسی میشود.  
 ستاره دنبالدار آمد و نیامد دارد، ممکن است خوش یمن و یا بدین  
 باشد.

چنیا تمه توی در گاه بنشینند بهتان خواهند خورد برای رفع آن باید  
 بدر طرف خود تف انداخت.  
 مرد که بزک بکند بزندان خواهد افتاد.  
 ابر سیاه رگبار می آورد و زود میایستد در صورتی که ابر خاکستری  
 پارانیش پشت بند دارد.

تیغهای قیچی که باز بماند یا بهم بزنند دعوا میشود.  
 پول یا دسته کلید که بهم بزنند دعوا میشود.  
 قیچی بدست کسی بدهند با آن شخص بد خواهند شد.  
 دوتا کفش رویهم سوار بشود صاحبش راه دور میرود.  
 چاقو بکسی هدیه بدهند رشته دوستی را میبرد.  
 کلاه را نباید وارونه بزمین گذاشت صاحبش میمیرد.

۱ - از ابر سیاه مترس و سرد تبه ریش  
 از ابر سفید مترس و مرد کومه ریش

خرد کردن کاغذ و کهنه یا قیچی قدر می آورد.  
ظرف بلور یا چینی بشکند نباید دلچرکین شد چون قضا بلا بوده  
است.

در آب خوردن عقل را کم میکند؟  
چند نفر دور هم نشسته اند نباید سرشماری کرد از عدد آنها کم میشود.  
در مبال آواز بخوانند دیوانه میشوند.  
سربرهنه در مبال بروند دیوانه میشوند.  
توی خمره آواز بخوانند دیوانه میشوند.  
در بازی تخته نرد طاس که ز دست بیفتد نشان باخت است.  
افتادن شاه در شطرنج نشان مات شدن است.  
هر کس چهل روز گوشت نخورد دیوانه میشود.  
آشپز که غذا را شور بکنند دلش شوهر میخواهد.  
سر غذا جلوی کسی تواضع بکنند قرضدار میشوند.  
هر کس سر سفره زیاد نان خرد بکند بچه زیاد پیدا میکند.  
رخت زرد آمد، نیامد دارد ولی لباس سفید.

رختدان، میز و مجری وقتی که خشک میشود و صدا میکند آوارگی  
می آورد.

کیسه حمام را بصورت بکشند آبرو میریزد.  
اگر کسی شانه دیگری را برش بزند بین آنها سردی تولید میشود و  
از چشم او میافتد.  
از آدم خسیس چیز خوراکی بدزدند و بخورند هیچوقت ناخوش  
نخواهند شد.

از توشه راه مسافر چیزی بدزدند زود برمیگردد.  
از آدم خسیس که پول بگیرند باید آنرا مایه ته کیسه کرد تا همیشه  
پولدار باشند.

اگر کسی کاغذ بنویسد و پائین آنرا نچیند زنش میمیرد.  
جاروب بکسی بزنند از عمرش کم میشود باید از سر آن شکست.

۲ - مثل: شخصی مرو از جوی آب میخورد کسی باو گفت اینطور آب نخور  
عقلت کم میشود او پرسید عقل چیست آنمرد در جواب گفت: هیچ با شما نبودم.  
۳ - خمره سدا را خوب میکند. اصطلاح: یارو توخمره میخوانند.

نی‌قلیان بکسی بزند لاغر میشود.<sup>۴</sup>  
 بنا که اجاق بسازد آواره میشود.  
 کفشدوز اگر دو کفش را يك اندازه درست بکند زنش میمیره.  
 هرکس کتاب امیرارسلان و الف لیل را بخواند الاخون ولاخون  
 میشود.

دست زیر تخته کرسی بزند (رنگ بگیرند) باران می‌آید.  
 اگر شکارچی از جگر شکاری که زده بزنی آبتن بدهد دستش بسته  
 میشود و دیگر نمیتواند شکار بزند.

«... و بلاخانم بهرام اندر چنین گفته است که چون تیغ از نیام  
 برکشند از وی ناله آید علامت خون ریختن بود و چون تیغ خود از نیام  
 برآید علامت جنگ، و چون تیغ برهنه پیش کودک هفت روز بنهند آن  
 کودک دلاور برآید»<sup>۵</sup>.

«و مرده دیدار نیکو را چهار خاصیت است، یکی آنک روز خجسته  
 کند بریننده، و دیگر آنک عیش خورش گرداند و سه دیگر آنک سه  
 جوانردی و مروت راه دهد چهارم آنک بمال و جاه زیادت کند»<sup>۶</sup>.  
 اگر کسی که قبر خودش را دستور بدهد که بسازد عمرش زیاد  
 می‌شود.

اگر کسی بانی ساختمان مسجدی شود و آنرا تمام بکند زودعیضیرد.<sup>۷</sup>

۴ - اصطلاح: آنقدر لاغر است مثل نی‌قلیان.

۵ - نوروزنامه ص ۳۸.

۶ - نوروزنامه ص ۷۲ - ۷۱.

۷ - همین جهت هرکس که مسجدی می‌سازد گوشه‌ای از آن را ناتمام بگذارد...

## ساعت، وقت، روز

صبح زود تابوت ببینند خوبست.  
عروس را شب جمعه ببرند مادر شوهرش میمیرد.  
اگر زن سه روز جمعه پشت هم بند بیندازد شوهرش او را طلاق  
میدهد.

شب اگر سوت بزنند جنی میشوند.  
در موقع دوختن لباس کسی راه برود اگر قدمش سبک باشد زود تمام  
میشود و اگر سنگین باشد دوختن آن لباس خیلی طول میکشد.  
شب نباید اسم حلوا را آورد.  
اگر روز شنبه ناخن بگیرند قرض ادا میشود روز دوشنبه پولدار  
میشوند، روز جمعه ثواب دارد، روز پنجشنبه ارث اولاد میرسد. هرگاه  
شب ناخن بگیرند عروسی و مرگ با هم مخلوط میشود.  
شب عاشورا اگر در ۴۵ منبر شمع روشن بکنند مرادی داشته باشند  
برآورده خواهد شد.  
شب جمعه اگر مهمان بیاید خیر و برکت می آورد و اگر برود خیر  
و برکت را میبرد.  
در اصفهان معتقدند که نزدیک عاشورا هوا غبار آلوده و گرفته میشود.  
ماه صفر نحس است بخصوص سیزده آن که از نحس ترین روزها بشمار  
می آید.

ماه صفر بقدری نحس است که از صد و بیست و چهار هزار پیغمبر  
صد و بیست هزارشان درین ماه مردند.  
در تابستان شب اول که در حیاط میخوانند باید روز جفت باشد و



روزطاق خوب نیست.

هرکس شب در گرمابه یا زیر درخت بخوابد بی‌وقتی میشود.  
روز یکشنبه حمام رفتن بد است.

شب ۲۳ ماه رمضان هرکس عطسه بکند براتش نو میشود و تا سال دیگر زنده است.

ماه رمضان که به هم‌هم بیفتند زود تمام میشود (نهم، دهم).  
شب یکشنبه نباید بخانه کسی رفت.  
شب چهارشنبه مال عایشه است.<sup>۱</sup>

هرگاه شب آب داغ بپاشند یا آتش بیندازند و اسم خدا را نبرند  
عشی میشوند چون به بچه‌های ازما بهتران که خوابیده‌اند صدمه میرسد.<sup>۲</sup>  
شب نیمه شعبان هرکس که سایه‌اش بدیوار سر نداشته باشد تا سال دیگر میمیرد.

غروب نباید جاروب کرد چون خانه برچیده میشود.  
روز جمعه رخت مرد را بشویند گدا میشود.

گدای زن که ظهر بیاید شیطان است و گدای مرد فرشته است.  
عید غدیر هرکس سوزن بزند انگشتش عقربک میشود.  
روز عید قربان کسی خیاطی بکند در مکه بیای حاجیها تیغ فسرو  
میرود.

شنبه برای سفر سنگین است.<sup>۳</sup>

شب یکشنبه و چهارشنبه در موقع آفتاب‌زردی نباید بدیدن ناخوش  
رفت.

شب اگر در تاریکی صدائی بشنوند صدای همزاد است.

شب اول ماه و اول سال (نوروز) باید همه اطاق‌های خانه روشن

۲ - مثل: روز چهارشنبه یکی پول پیدا کرده یکی پول گم کرده.

۳ - «یکی اینکه شب می‌واسیرم (داروهای باب جوشانیده) و هیچ خورشی  
چیز به‌اپاختر (شمال) بیرون نوزند، چه دروژ آستن میشود و کسیکه بریزد باید  
«اینها اهو و وریو» بخواند» شایست نشایست ۷ ص ۱۲۸ چاپ تاوادیا.

«۱۶» اینکه شب آن نشاید ریختن بخامه از جانب اواختر که بتز بوده پس  
اگر ضرورت ریختن باشد اینا اهو و وریو باید خواندن و آب را آهسته ریختن.»

مدد درس ۲۴ درسی‌ام.

۴ - مثل: شب شنبه سنگ از جایش بلند بشود سرچایش می‌آید.

باشد.

شب عید نوروز رشته پلو بخورند رشته کار بدست می آید.  
چهل سه شنبه حمام بروند دیوانه خواهند شد.  
شب در زیرزمین تاریک یا دالان باید بسم الله گفت و گرنه جنی می شوند.

رخت نو که روز سه شنبه بریده بشود یا پوشیده بشود آخرش میسوزد.  
شب شانه کردن مو در آینه نگاه کردن پریشانی می آورد.  
اگر زن شب در آینه نگاه کند هوو سرش می آید مگر اینکه آینه را سه بار دور چراغ بگرداند.

اول دشت کاسب نسبه نمیدهد ولی ارزان میدهد.  
سرجراغ مشتری را نباید رد کرد و قرض را هم نباید داد.  
اگر کسی در خانه ناخوش دار شب سه شنبه بماند باید شب یکشنبه هم بماند همچنین است شب سه شنبه و پنجشنبه.  
روز اول ماه نباید دوا خورد و نه به حکیم رفت و نه بدیدن ناخوش بروند.

«روز عید با یا شجاع الدین هرگاه روز سه شنبه یا چهارشنبه و یا آدینه اول ماه باشد هر که در آن ماه بمیرد باید یک لنگه کفش او را با خودش در قبر بگذارند که در آن ماه کسی از خویشانش نمیرد.»  
«در شب یا روز ۲۷ ماه رمضان برای برآمدن حاجتها دوازده فتیله باید روشن بکنند.»

روز سه شنبه و چهارشنبه نباید جاروب کرد.  
روز اول ماه جاروب کردن خوبست.  
اگر کسی در خانه ای باشد که یکنفر در آنجا بمیرد و شب را در آنجا بماند باید هفت شب متوالی در آنجا باشد.  
شب یلدا بلندترین شب زمستان است در آن شب باید هندوانه خورد.  
شب خوب نیست که از خانه کسی آب ببرند و یا باید کمی آب برده در آن خانه بپاشند و بعد آب ببرند.

۵ - شب در آینه نگاه مکن روز خود همچو شب سیاه مکن معروف است که یوسف شب در آینه نگاه کرده بود باین جهت هفت سال در زندان بود.  
۶ و ۷ - کلتوم تنه.

باشد.

شب عید نوروز رشته پلو بخورند رشته کار بدست می آید.  
چهل سشنبه حمام بروند دیوانه خواهند شد.  
شب در زیرزمین تاریک یا دالان باید بسم الله گفت و گرنه جنی می شوند.

رخت نو که روز سشنبه بریده بشود یا پوشیده بشود آخرش میسوزد.  
شب شانه کردن مو در آینه نگاه کردن پریشانی می آورد.  
اگر زن شب در آینه نگاه کند هوو سرش می آید مگر اینکه آینه را سه بار دور چراغ بگرداند.

اولدشت کاسب نسبه نمیدهد ولی ارزان میدهد.  
سرجراغ مشتری را نباید رد کرد و قرض را هم نباید داد.  
اگر کسی در خانه ناخوش دار شب سشنبه بماند باید شب یکشنبه هم بماند همچنین است شب سشنبه و پنجشنبه.  
روز اول ماه نباید دوا خورد و نه به حکیم رفت و نه بدیدن ناخوش بروند.

«روز عید بابا شجاع الدین هرگاه روز سشنبه یا چهارشنبه و یا آدینه اول ماه باشد هر که در آن ماه بمیرد باید یک لنگه کفش او را با خودش در قبر بگذارند که در آن ماه کسی از خویشتنش نمیرد.»  
«در شب یا روز ۲۷ ماه رمضان برای برآمدن حاجتها دوازده فتیله باید روشن بکنند.»

روز سشنبه و چهارشنبه نباید جاروب کرد.  
روز اول ماه جاروب کردن خوبست.  
اگر کسی در خانه ای باشد که یکنفر در آنجا بمیرد و شب را در آنجا بماند باید هفت شب متوالی در آنجا باشد.  
شب یلدا بلندترین شب زمستان است در آن شب باید هندوانه خورد.  
شب خوب نیست که از خانه کسی آب ببرند و یا باید کمی آب برده در آن خانه بپاشند و بعد آب ببرند.

۵ - شب در آینه نگاه مکن روز خود همچو شب سیاه مکن  
مخروف است که یوسف شب در آینه نگاه کرده بود باین جهت هفت سال در زندان بود.  
۶ و ۷ - کلتومنه.

غروب که سرچاه یا قنات بروند بی‌وقتی میشوند.  
شب پیش از نوروز باید کوکو سر سفره باشد ولی شب بعد از نوروز  
نباید کوکو باشد چون اسمش را که ببرند فقر می‌آورد.  
صبح زود که از خانه بیرون می‌آیند اگر ظرف خالی در دست کسی  
بینند است (بی برکت).

شب که شام غریبان است اجاق خانه باید خاموش باشد.  
در ماه صفر سفر کردن خطر دارد.

چله کوچک زمستان آهن و بهمن میگویند عهده همه با من.  
برای این که هوای روز بعد را بدانند شب جلو چراغ با دهن‌ها  
میکنند اگر سرخ رنگ بود آفتاب میشود و اگر سفید بود میبارد.  
«... و من بعضی از آثار و انقلابات را از کتب اهل ایران و مصریان  
نقل نموده؛ چون قمر در شب سیم یا چهارم رقیق و صافی بود روز دیگر  
هوا صاف بود و اگر در شب منتصف ماه قمر صافی بود هوا صاف شود و اگر  
سرخ رنگ بود علامت کثرت باد بود و اگر سیاه رنگ بود علامت بارندگی  
بوده و اگر آفتاب در وقت برآمدن صافی بود یا آنکه پیش از طلوع  
آفتاب قطمهای ابر متفرق پیدا شود و یا آنکه در وقت غروب آفتاب ابر  
نبود و بعد از غروب یا قبل از آن ابر شود این همه علامت تأخیر باران  
است... بانگ کردن زیاد گنجشک بر درختان علامت باران بود... جسون  
دیگ از بالای دیگپایه فرو گیرند بعد از آنکه حلام پخته باشند و در  
اسفل او شرارهای آتش بسیار بود با آنکه مرغ نخانگی خود را بسیار  
میخارد و بانگ بسیار میکند یا آنکه پرستو برگرداب میگردد و بانگ بسیار  
میکند یا آنکه گاو میش روی بمغرب بایستد و یک پای را تمام بر زمین نهد  
یا آنکه گرگ بسیار بدآبادانی درآید یا آنکه دوش از سوراخ خسود  
چیزهایی که بدخیره نهاده بیرون بیاندازد اینهمه علامت بارندگی است  
خاصه در اول ماه و در آخر ماه چون برگرد قمر سرخی خالص پیدا شود  
علامت سرما بود و اگر دو دایره یا سه دایره زرد یا سرخ بر گرد قمر ظاهر  
گردد علامت سرمای سخت بود و بانگ مگسهای بسیار در درون خانه و  
برجستن گوسفندها در چراگاه از زمین و نمودن روشنائی چراغ مثابه  
ظلمت اینهمه علامت سرماست و چون مرغان درختان بزیر آیند و در آب

۸ - آبیکه تنگ غروب بکشد ناخوش است. ثابت نناست.

۹ - کوکو طلب کردن آنچه که نیست.

غوطه خورند علامت سرما و بارندگی است و در سالیکه درخت بلوط و  
 فلفل بار بسیار آورد زمستان آن سال دراز گذرد و چون درازگوش  
 رو به غرب بایستد و زمین با دست میکاود و در آسمان نظر میکند علامت  
 درازی زمستان بود...<sup>۱۰</sup>

آنجا که گرماء بود خرمن آری دلیل قوت بارانست  
 رخ تو هر که در آئینه دید گریانست

چو ماه هاله نماید دلیل بارانست

کلوخ اندازان - جشنی است که میخوارگان در آخر ماه شعبان کنند  
 و در آن با فرط می خورند و آنرا سنگ اندازان نیز گویند.<sup>۱۱</sup>

۱۰ - فلك الساده ص ۷۲.

۱۱ - فرهنگ انجمن آرا.

## احکام عمومی

آب و نمک مهر فاطمه زهرا است نباید آنرا آلوده کرد<sup>۱</sup> و از کسی نباید دریغ کرد.

آب دهن پیرزن تیزاب است.

آب خوردن را اول باید به کوچکتر داد اگر برخلاف آن بکنند روز پنجاه هزار سال باید او را کول بکنند، بروایت دیگر اگر کوچکتر اول آب نخورد آب از سرچشمه خشک میشود.

ایستاده نباید آب خورد چون در رگ و ریشه‌های پا میرود.

آب در سفره بگذارند شمر به آب میرسد<sup>۲</sup>.

در آب نباید شاشید چون مهر فاطمه است.

آب نیم خورده را روی دست بریزند گوشه انگشتهای ریش میکند برای رفع آن باید آب دهن را بیجفت در زد و به پشت انگشتان مالید.

نوشیدن يك مشت از آب خزانه مستحب است.

آب پاشیدن بکسی علامت سردی است.

فان برکت خداست نباید بزمین بیفتد اگر افتاده باید آنرا برداشت و در شکاف دیوار محفوظ کرد<sup>۳</sup>.

آتش پیه چشم گرگ را آب میکند.

۱ - «۱۶۵» و اگر قی در آب کنند یا آب تاختن گناه باشد «۱۷» اگر خبیوی (خف) در آب بران افکند خوری گناه باشد «۱۸» و اگر قی در آتش کنند یا آب تنافوری گناه باشد «۱۹» و اگر نسا (مردار) در آب یسا آتش افکند مرکرزان باشد.

صد در بندختن صفحه ۸۲ و صفحه ۱۲۸

۲ - شمر بشکل چهارچشمی است که پیوسته دنبال آب میدود و از دور بنظرش سراب میآید ولی هرچه میدود به آب نمیرسد چون در گزیلا آب را مضایقه کرد.

۳ - شبیه افکار زرتشتی است.

پنائی عمر را دراز میکند.  
 آدم پیر برکت خانه است.  
 زن پیش شوهرش بی ادبی نکند بخانه او حرام میشود.  
 مرد نباید در اطاق سفید تنها بخوابد.  
 هر ستاره‌ای که میبرد عمر یکنفر است که خاموش میشود.  
 کسی که جادو بکند شرش بخود جادوکننده برمیگردد و او رانکبت می‌گیرد.

کیمیاگری نکبت می‌آورد.  
 تنها خوابیدن، تنها خوردن و تنها سفر کردن بد است.<sup>۲</sup>  
 برای رفتن زیارت امام باید بطلبد.  
 مهمان که در خانه است نباید جاروب کرد.  
 بدرخت سبز نباید شاشید.  
 بدرخت سبز نباید سنگ انداخت.  
 روز عید غدیر خال بگذارند در روز قیامت، ماه میشود.  
 چشم دود مال علی و دندان درد مال عمر است.  
 قنوت سر سفره بی‌حور و بی‌بی‌نور را نباید مرد بخورد.  
 از بیاض گردن دختر بوی بهشت می‌آید.  
 اگر از توپ افطار مدتی بگذرد و افطار نکنند آن روزه را شیطان می‌برد.

چوبی که در موقع سوختن صدا بکند باید چخ گفت چون این صدای سگی است که از جهنم می‌آید آتش ببرد.  
 قرآن را بعد از خواندن نباید بازگذاشت چون شیطان آن را می‌خواند.

ریش را زیاد شانه بزنند شهوت زیاد میشود.  
 اگر ایستاده شلوار بپوشند تا سه روز دعا مستجاب نمیشود.  
 به لقمه مهمان نباید نگاه کرد.  
 استخوان خورشت را در پلو فرو بکنند فحش به آشپز است.  
 پشمساز مسافر نباید کاغذ نوشت و سیاهی فرستاد.

۴ - «۲۲» میباید که مردم پیش از آنکه نان خواهند خوردن اول سبزه ایزد  
 بخورند و بعد از آن نان بخورند. (بازار خوردها، جلد ۱، نکند ۱۵۵) چوبی که

شام را حتماً باید خورد تا رگ عشاء را بشکنند.  
 هر کار خوبی که انسان میکند ملائکه روی دوش راستش مینویسد و  
 کار بد را ملائکه روی دوش چپش.  
 کسیکه جای تازه‌ای را ببیند باید يك مرغ سیاه بدهد.  
 عدد ۱۳ نحس است.  
 هر کس دور نان را بچیند روز قیامت کناره‌های نان مار شده به  
 گردنش می‌پیچد.  
 بریدن نان با کارد گناه دارد.

پوست خریزه را نباید سوزاند چون رویش یا علی نوشته.  
 طیب یا کسیکه بعبادت ناخوش می‌آید اگر قدمش سیاه یا خوب باشد  
 ناخوش زود خوب میشود و اگر سنگین باشد حالش بدتر میشود.  
 تفنگ خالی را نباید روی کسی گرفت چون ممکن است شیطان آنرا  
 پر بکند.

چاقوی باز را نباید بدست کسی داد.  
 بسم الله که بگویند جن و غول و شیاطین فرار میکنند.  
 ته ظرف غذا را اگر تمام نکنند و پسمانده بگذارند گناه دارد.  
 زن تا بچه‌دار نشود نباید با شوهرش از خانه بیرون برود.  
 زن باید چراغ خانه‌اش را غروب خودش روشن بکند.  
 بدگدا باید سلام کرد چون ممکن است که خواجه خضر باشد و به  
 صورت گدا درآمده باشد.

استخوان را روی بام بیندازند ثواب دارد.  
 روز قیامت چشمها می‌رود کاسه سر و پدر فرزند خود را نمی‌شناسد.  
 نزدیک قیامت که میشود نژاد انسان بقدری کوچک میشود که  
 پیره‌زن میتواند در نی‌قلیان بنشیند و زنبیل ببافد.  
 پل صراط از مو باریکتر و از شمشیر تیزتر است.  
 خنجر شمر در زیرزمینی است و روزهای عاشورا از آن خون  
 می‌چکد.

آنچه که روی زمین هست در دریا هم هست.  
 خدا میتواند تمام دنیا را در پوست يك تخم مرغ بگجاند بدون اینکه  
 تخم مرغ بزرگ بشود یا از مقدار آن عالم بکاهد.

۵ - مثل: پول غول است و ما بسم الله.



دنیا که آخر میشود مثل کف دست صاف میشود بطوری که اگر این طرف دنیا يك تخم مرغ بگذارند از آن طرف دنیا پیداست. دنیا را محض خاطر پنج تن آفریدند.<sup>۱</sup> کسیکه خود کشی بکند نمیمیرد در آن دنیا او را چهارمیخ میکشند و در میان زمین و آسمان هست تا اینکه موقع مرگ طبیعیش برسد چون زندگی و مرگ به امر خداست و بدست بشر نمیباشد. سیدها با هم پسرعمو (بنی عم) هستند.<sup>۲</sup> چند نفر که با هم حرف میزنند اگر يك مرتبه خاموش شدند علامت اینست که در آن لحظه از زیر زمین گنج رد می شود بروایت دیگر عزرائیل می گذرد.

باید پیوسته شکر نعمت خدا را بجای آورد و بکارهای خدا ایراد نگرفت تا نعمتش زیادتر بشود.

شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند در مجالس عزراخانه باید طاق رفت جفت نرفت که بدین است و قلیان را هم در اینجور مجالس باید تک بیاورند اگر جفت بیاورند بد است. هر کس بساط ختم را درست میکند باید خودش هم آن را برچیند و گرنه بد آیند است.

عاق والدین - پدر و مادر که به بچه شان نفرین بکنند بعد از آنکه بچه بمیرد از گورش آتش می بارد و گناهش پوزش ناپذیر است، همیشه به آتش دوزخ خواهد سوخت. خون زن شوم است.

خون سید شوم است (یعنی او را نباید کشت). رفتن پای پیاده به شاه عبدالعظیم و گردانیدن سه دور تسبیح صلوات ثواب زیاد دارد.

اگر حرامزاده بزیرت بی بی شهربانو بروی دماغش خون باز میشود و اگر مرد ناپاک به قنات آن نگاه بکند آبش کم میشود.

۶ - « ۲۳ » چه در دین به پیداست که دادار اورمزد زرتشت را گفت ای زرتشت به از تو بهالم کسی نیافریدم و پس از تو هم نیافرینم تو گریده منی و این عالم از بهر تو پدیدار کردم.»

صد در ص ۵۶ در هشتاد و یکم.

۷ - آدم از خاک و سید از نور است آدمیت ز سیدان دور است

«هر زمینی که درو گنجی یا دفینی باشد آنجا برف پای نگیرد و بگذارد و از علامتها، دفین یکی آنست کسه چون زمینی خراب باشد بی گشتمند و اندران سیر غمی رسته بود بدانند که آنجا دفین بود، و چون شاخ کنجد بینند یا شاخ بادنجان بدان کوه که از آبادانی دور بود بدانند که آنجا دفین است و چون زمینی شورناک باشد و بر آن بقدر يك پوست گاو خفتن خاک خوش باشد یا گلی که مهر را شاید بدانند که آنجا دفینست، و چون انبوهی گرگان بینند و آنجا مردار نباشد بدانند که آنجا دفینست و چون بارانی آید و بر پاره‌ای زمین آب گرد آید بی آنکه مفاکی باشد بدانند که آنجا دفینست... و چون تذر و را بینند و دراج را که هر دو يك جا فرود می‌آیند و نشاط و بازی میکنند یا مگس انگبین بینند بیوقت خویش که بر موضعی گرد آید یا درختی بینند که از جمله شاخه‌های او يك شاخ بیرون آمد جداگانه روی سوی جایی نهاده از همه شاخها افزون باشد بدانند که آنجا دفینست»<sup>۸</sup>.

## دستورها و احکام عملی

هرگاه از روی شوخی بروی کسی کارد یا چاقو بکشند باید سر آن را سه بار بزمین زد تا خون نکند.

اسم ناخوشیهای بد را بزبان بیاورند (وبا... طاعون) باید مابین شست و انگشت سیاه را با دندان گزید.

زنها که از چیزی تعجب میکنند میگویند: زوبکوه سیاه.

هنگام آب نوشیدن زن باید چادر و مرد باید کلاه سرش باشد هرگاه نبود باید دست را روی سرشان بگذارند.

کسیکه خواب ببیند و محتلم بشود میگویند: ملایک پرده از جلو چشمش برداشتنند و یا میگویند که: خاک نفرینش کرد!

هرگاه به نیت اینکه مرادشان داده شود در روضه خوانی يك استکان بدزدند وقتی که مرادشان داده شد شش فتنجان خریده و به مجلس روضه رد می کنند.

هرگاه کسیکه چشمش شور است از کسی تعریف بکند برای اینکه به آنکس صدمه نرسد جای قدمهای او را باید با کارد رویش خط کشید. و یا اینکه يك تکه از بند شلوار یا لباس نظرزننده میسوزانند و خاکستر آنرا به بینی مریض میمالند.

۱ - شبیه افکار زرتشتی است چون در اوستا نطفه مرد (سمن) نباید به مدهر برود و باید بچه بشود و هرآینه به مدهر رفت گناه بزرگ است.

رجوع شود به ویدیو داد فقره ۷۶-۷۴ و ۱۰۷-۱۰۲

«۲» پرهیز کردن (از آسان) آنست که تخم و آب پشت خویش بزبان نیاورد و بناسزا مردم ندهند: «۳» چه هرگاه که منی خویش نه نیک دارند مینو آسمان آن کس را بیازارد و بتزدیک دادار اورمزد خصمی آن روان کند و نگذارد که روان او به بهشت رسد.

از کسی تعریف بکنند برای اینکه چشم نخورد باید انگشت بخاک  
 در تعریف کننده زده روی نافش بمالند.  
 آستین خودشان دویدن یا برای اینکه کاری را سرعت انجام بدهند در  
 برای اینکه بپوشانند میکنند.  
 غرقچین می گذارند یا دست مهمان برود یا سر آفتابه رو بقبله زیر ناودان  
 کفش مهمان میریزند. این در اجاق راست می کنند و یا نمک در  
 بچه ها معتقدند که لای کتاب یا مسواک را بر سر او بگذارند و کمی  
 نمک قند بپاشند آن بر بچه میکند و زیاد میشود اگر بر طاوس بگذارند و کمی  
 فتیله چراغ را باید پائین کشید تا خودش خاموش شود هرگاه پف  
 بکنند عمر را کوتاه میکند.  
 هرگاه زیاد بخندند باید به ناخن دست و یا مابین دست وانگرس  
 سیاه را نگاه کرده بگویند: اللهم لاتعنتنی (خدایا مرا غصب نکن!)  
 کسی که لباس تن خود را بدوزد باید در آن مدت يك تکه از  
 لباسش را بدنشان بگیرد.  
 از حمام که درمی آیند میگویند: صحت آب گرم. و جواب میدهند  
 سلامت باشید.  
 اگر شب گرگ به آدم حمله کند کبریت آتش بزند پیه چشمش آب  
 میشود و اگر سگ حمله بکند باید خوابید.  
 واجب است که پی خانه، گود حمام و حوض که کنده شد قربانی  
 بکنند تا خون نکند.  
 درخانه را که کار میگذارند باید قصاب دستش را بخون قربانی  
 آلوده کرده بدر بزند.

- ۲ - بر طاوس بر اوراق محافظ دیدم      گفتم این منزلت از قدرتومی بینم بیش  
 گفتم خاموش که هر کس که جمالی دارد      هر کجا پای نهاد دست ندارندش بیش  
 (سعدی)
- ۳ - بستن جلو دهان را در آتشکده بیاد میآورد. برای اینست که آتش آلوده  
 نشود.
- ۴ - چون مرده نمیتواند چیزی را بدنشان بگیرد.
- ۵ - اینگونه قربانیهای خونین مخصوص اقوام سامی عربها و جهودهاست  
 که مسلمانان هم میبایست داشته باشند.